

«بِسْمِ رَبِّ الشَّهِدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ»

نامه ای از بهشت

برگرفته از وصایای ارزشمند چهل شهید والامقام

شهرستان نی ریز

منبع: مهین مهرورزان (نی ریز در جنگ) غلامرضا شعبانپور ۱۳۸۳ چاپ اول مجتمع فرهنگی هنری کوثر نور

وصیت نامه شهید والامقام کهزاد رحمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحيوه الدنيا بالاخره و من يقاتل في سبيل الله فيقتل او يغلب فسوف نؤتيه اجرا عظيما.

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند و هر کس در جهاد در راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را در بهشت ابدی اجری عظیم دهیم. (سوره نساء، آیه ۷۴)

بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و یاری دهنده مظلومان و ستم دیدگان.

با سلام و درود بر ساحت ولی عصر(عج) فرمانده کل قوای جبهه‌های جنگ نور علیه ظلمت و نایب بر حقش، خمینی کبیر، شیر جماران، قلب تپنده امت و بر شهیدان، از هابیل تا کربلای حسین(ع) و از کربلای حسین(ع) تا شهیدان کربلای خونین خمینی و به نام اسیران در چنگال صهیونیسم. سلام بر تو ای پدر و مادرم. سلام بر شما ای امت حزب‌الله و همیشه در صحنه و رزمندگان اسلام که جبهه‌های جنگ را با مناجات خود عطرآگین می‌کنید.

وصیتنامه را شروع می‌کنم:

اینجانب کهزاد رحمانی، فرزند حسین، متولد ۱۳۴۸، اعزامی از نی‌ریز فارس، روستای کوشک. اولین کلامم این است که ای امت حزب‌الله و خداجوی اسلام، خمینی عظیم الشان، بنیانگذار جمهوری اسلامی و نایب بر حق امام زمان(عج) را تنها نگذارید و گوش به فرمانش باشید. خدای تعالی را شکر می‌کنم که سال‌های عمرم را تا فرا رسیدن یوم‌الله قرار داد. اکنون یوم‌الله دیگری است که پیرو یوم‌الله حسین(ع) می‌باشد، همان یوم‌اللهی که هزار و اندی سال پیش از این یوم‌الله خمینی، یعنی حسین(ع) در میدان شهادت، یعنی روز عاشورا «ندای هل من ناصر ینصرنی» را سرداد. اینک ما هستیم که می‌گوییم حسین جان اگر در آن روز، در آن بیابان داغ و سوزان کربلا، کسی جوابت نداد و به فریادت نرسید، ما پیروانت و سربازانت، در فضای گرم خونبار و بیابان سوزان خوزستان به ندای غریبات لبیک می‌گوئیم. حسین جان، لبیک، ای امام زمان(عج) لبیک. ای قرآن و اسلام لبیک، لبیک، لبیک، اللهم لبیک. پس ای خمینی! ای رهبرم! فرمانده کل قوا، پیر جماران، در هم کوبنده مستکبران، استعمارگران و شیاطین، حسین زمان، روح‌الله خمینی، قلب تپنده ملت، به تو هم لبیک. امت حزب‌الله، ای خواهران و برادران دلسوز به اسلام و انقلاب! وحدت کلمه را حفظ کنید. گوش به فریاد حسین زمان باشید. بیدار باشید که دشمنان اسلام از ما بیدارترند و ما باید هوشیارتر و

بیدارتر به فرامین گوهر بار ولایت زمان که سخن خدا بر زبانش جاری است، باشیم. از اختلاف و تفرقه و باندبازی بپرهیزیم که تنها شکست اسلام [در] شکستن وحدت و یکپارچگی حزب الله است. پشتیبان دولت باشید و در فراز نشیب‌های انقلاب دولت و رهبر را با جان و مال حمایت کنید که آقا امام زمان (عج) از شما راضی و خشنود باشد. به خدا سوگند برندگان این دنیا و آخرت کسانی هستند که این نظام جمهوری اسلامی را حفاظت و پشتیبانی می‌کنند. جبهه‌های جنگ را با جانتان و مالتان یاری کنید.

بروید به این دانشگاه الهی و خودتان را بسازید. عشق، شوق، آمیختگی و لذت، جز در مقابل خدا هیچ معنا و تعبیری ندارد. زندگی این دنیا را خانه اصلی خود نپندارید که زندگی برای رفتن است. ما برای خوشی به این دنیا نیامده‌ایم. الدنیا مزرعه الاخره، دنیا مزرعه آخرت است. نتیجه کشت آن در آخرت می‌باشد. ما برای امتحان و آزمایش آفریده شده‌ایم و به این دنیا آمده‌ایم. این قدر به فکر دنیای فانی نباشید که چشم بر هم بگذاریم تمام خواهد شد.

ای امت شهیدپرور و همیشه در صحنه! وصیت شهدا به ما این است که انقلاب اسلامی خیلی گران بدست ما رسیده است. این انقلاب با خون رشد کرده و باید با خون هم به ثمر برسد، یعنی باید به تمام جهان صادر شود. از خون شهیدانی چون بهشتی‌ها، باهنرها، رجایی‌ها، مطهری‌ها و شهیدان ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور و دیگر شهدا، ما همگی از کوچک تا بزرگ مدیون خون این لاله‌های سرخ هستیم. مسئولیتی خیلی سنگین و سخت بر دوشمان است، آنها جان خود را فدای اسلام و قرآن کردند و محفل تاریک را برای ما روشن کردند. پس شهدا چه وصیتی به ما کرده اند؟ گفته‌اند که راه ما را ادامه دهید. رهبر انقلاب را تنها نگذارید. پس چرا به خود نمی‌آییم؟ چرا بعضی حرکت نمی‌کنند؟ به خدا سوگند اگر راه شهدا را دنبال نکنید، شهدا در روز محشر جلوی ما را خواهند گرفت. به ما می‌گویند چرا راهمان را ادامه ندادید؟ جواب این عزیزان را چه می‌دهید؟ آیا اگر این عزیزان نرفته بودند و بدنهای نازنین خود را در مقابل توپ و تانک [نداده] نگرفته بودند ما حالا آزاد بودیم؟

به خدا برادرم و خواهرم، اگر ایثار و فداکاری رزمندگان اسلام نبود، امام، دین و قرآن را از بین می‌بردند، حکومت اسلامی را بر می‌چیدند، جامعه ما را به جامعه‌ای غربی تبدیل می‌کردند. خلاصه برادرم تو با جنگیدن در میدان رزم و خواهرم تو با حجاب خود می‌توانید راه شهدا را ادامه دهید.

وصیتنامه شهید والامقام اسدالله سبقت

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

با درود فراوان به امام زمان (عج) و نائب برحقش، امام خمینی. با سلام و درود به شهیدان راه عدل اسلامی و حق و حقیقت که با نثار خون خویش، درخت اسلام را آبیاری کردند و انشاءالله به ثمر رساندند. با سلام به رزمندگان اسلام که چنین افتخار آفریدند. با سلام به امام امت و ملت که چنین فرزندان را در دامن پاک خود پرورش دادند، وقتی که عزیزشان به شهادت می‌رسد، دست دعا و نیایش برای قبولی او بر می‌دارند. ای عزیزانم، برادران و خواهرانم! این بنده حقیر چند بار به جبهه اعزام گردیدم، ولی در هیچ یک از آنها حتی سعادت زخمی شدن را هم بدست نیاوردم ولی اگر انشاءالله خدا قبول کند، برای آخرین بار چند کلمه‌ای، اگر سر و پا شکسته هم است، بر روی کاغذ می‌آورم تا انشاءالله بعد از مرگم به عنوان یادگار یا وصیت بماند. من اگر چه قابل این نیستم که بخواهم مثل شما بزرگوارانی را نصیحت کنم، ولی از شما تقاضا می‌کنم مثل همیشه که از اولین کسانی بودید که در کارهای خیر پیش‌قدم بودید، مخصوصاً از لحاظ انقلابی بودن، حالا هم از قبل باید بهتر باشید؛ زیرا هر شهیدی که می‌دهید باید آگاهتر باشید که به قول شهید مطهری که می‌گوید: «شهادت تزریق خون به جامعه است». خواهرانم، یعنی تمام خواهران هم محلی، حجاب اسلامی را رعایت کنند که حجاب آنها برنده‌تر از خون من است. امام را تنها نگذارید و در تمام مراحل گوش به فرمان او باشید، اگر [این گونه] نکنید به هلاکت می‌افتید. احترام خانواده‌های شهدا را داشته باشید و با آنها در تمام مراحل همکاری لازم را به عمل آورید. به قول امام که می‌فرماید: «مساجد سنگر است»، پس باید آن را همیشه پرنگه دارید و پشتیبان رزمندگان اسلام باشید، چه در پشت جبهه و چه در جبهه. به قول قرآن باید انفاق کنید، هم از جان و هم از مال. پشتیبان روحانیون باشید و در خط امام و در تمام مراحل گوش به فرمان ایشان باشید و در هر کجا که هستید پشتیبان برادران بسیجی و سپاهی باشید که انشاءالله خدا با متقین است و هر کس به حد و توانی که دارد از هر نظر اسلام را نگه دارد، تا مشقت محکمی باشد به دهان آمریکا و شوروی و اسرائیل و تمام ابر جنایتکاران. دعاها را فراموش نکنید و در تمام مراحل ائمه اطهار (ع) را واسطه خود قرار دهید. به امید پیروزی رزمندگان اسلام، آزادی کربلا و آزادی قدس و پیروزی اسلام. فرزندانم را طوری تربیت کنید که ادامه دهندگان راهم باشند و اسلحه به زمین افتاده مرا بدوش بکشند. اگر جنازه‌ام آمد هر وقت مناسب باشد، بر سر قبرم نوحه حضرت مسلم را بخوانید.

والسلام ۱۳۶۴/۱۱/۱۶

اسدالله سبقت

وصیتنامه شهید والامقام اسدالله عرفانی

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ولی المؤمنین، یا غایه آمال العارفین، یا غیث المستغیثین، یا حبیب قلوب الصادقین و یا اله العالمین.

ای صاحب اختیار مؤمنان! ای نهایت آرزوهای عارفان! ای فریادرس فریاد خواهان! ای محبوب دل‌های راستگویان و ای خدای جهانیان!

گواه باش، در این دنیا به ظاهر در تنهایی زیستم، ولی ترا بهترین آمال‌ها و عشق‌ها یافتم، پس مرا به سوی خودت فراخوان. شاهد باش که از تمامی مظاهر مادی بریدم تا به تو پیوندم. خدایا! شاهد باش به عشق تو در مسیر تو حرکت کردم و اینک فقط پیوستن به تو را انتظار دارم. خدایا! من خواهان شهادتم، نه به این معنی که از زندگی خسته شده‌ام و یا خواسته باشم که از این دنیا فرار کنم، بلکه می‌خواهم گناهایی که انجام داده‌ام بوسیله رنج کشیدن در راه تو و ریختن خونم به خاطر تو، پاک گردد. می‌خواهم شهید شوم تا اگر زنده بودم موجب رشد دیگران نشد، خونم بتواند این موضوع را جبران کند و درخت انقلاب را آبیاری نماید. می‌خواهم شهید شوم تا خونم به علی(ع) و حسین(ع) گواهی دهد که رهرو راهشان بوده‌ام. ای بهترین دوست‌ها، یارها و عشق‌ها! مرا دریاب. من جوانی گنهکار و غافل هستم، از دیار عاشقان خسته می‌آیم، شاید مرا بپذیری، ای معشوقم! مرا فراخوان که دیگر نمی‌توانم صبر کنم. چه سخت است آنگاه که بین دو دوست صمیمی جدایی می‌افتد، چه سخت است آن لحظه که بین دو عاشق و معشوق فاصله می‌افتد و چه سخت است آن موقعی که یک رهرو به مقصدش نمی‌رسد. پس خدایا این سختی‌ها را از دوش من بردار. پس خدایا مرا به سوی خود بکش. مادرم، در شهادتم گریه نکن، همچون زینب(س) شجاع باش و به دیگر مادران شهدا نصیحت کن و آنها را دلداری بده. مادرم، اگر نمی‌توانم بینم‌ات، مرا حلال کن و از تو معذرت می‌خواهم که نتوانستم وظیفه‌ام را نسبت به تو انجام دهم. در این لحظات آخر، احساس می‌کنم که دیگر بین شما برادران و خواهرانم نخواهم برگشت. کسانی که در شهرهای غیر جنگی زندگی می‌کنند، باید بدانند که در قبال خون شهیدان مسئول هستند و در انجمن‌های اسلامی باید جوانان از نظر فکری، نظامی، سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر برنامه‌ریزی صحیح نمایند. برادرانم، روی مسایل اسلامی تکیه کنید. همیشه در فکر رشد دیگران و خود باشید. باید سعی کنیم بیشتر بیاد خدا باشیم و رابطه خود را با او نزدیک نمائیم. مبدا دوستی‌های این دنیا باعث غفلت‌مان شود و جزء غافلین محسوب شویم. همیشه سعی کنیم نفس خود را تحت فشار قرار دهیم. خود را با سختی‌های جامعه وفق دهیم. بیاد افراد سطح پایین جامعه باشیم و به آنها کمک کنیم.

والسلام

اسدالله عرفانی فرزند محمد نرگس

۱۳۶۴/۱۱/۱۰

وصیتنامه شهید والامقام حبیب کردگاری

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم
فاستقم كما امرت و من تاب معك

خدایا، پروردگارا، معبودا، هستی‌بخش، جهان آفرین، بنام تو.
بنام تو و برای تو که ما هیچیم و هر چه هست تویی، خدایا! قدرت مطلق تویی ما همه فانی هستیم و ملک وجود از آن توست، بارالها! ما همه از بین رفتنی هستیم، آنچه پایدار است تویی. ما از توئیم و بسوی تو در حرکت، «انا لله و انا الیه راجعون».

خدایا! بندگان صالحت عزم جزم کرده‌اند تا دین‌ات را یاری کنند. خدایا! اینان عظمت اسلام را می‌دانند و در حفظ آن جان‌ها را قربانی می‌کنند. خدایا! اینان بندگان تو هستند و به عشق لقای تو، همه مصائب را به جان خریدارند. پروردگارا! تو خود شاهی که این امت مقاوم، گوش به فرمان امام بت شکن قصد گسترش اسلام را در جهان دارد و در این راه از ملامت‌کنندگان و از جنایت‌کنکاران، هراسی به دل راه نمی‌دهند و مردانه به پیش می‌روند. خدایا! تو شاهی و تو حاکم، پس خود می‌دانی که این مردم مظلوم و غریب، غیر از تو کسی را ندارند، دل به امید تو بسته‌اند و از تو کمک می‌خواهند.

ایزدا! عنایتی کن، لطفی نما و دستان این مردم خالص و صادق را به کرم و لطف خودت بگیر، بازوانشان را پرتوان گردان و دعاهایشان را مستجاب فرما.

خدایا! روسیاهم. پروردگارا! گناهکارم. معبودا! داخل در گناهم؛ ولی در حضور مبارکت سر به زیر. اگر تو مرا نبخشی و اگر تو گناهانم را نیامرزی، به کجا بروم و به که پناه ببرم. اگر به در خانه رحمت‌ات راهم ندهی، چه کسی هست که جرأت کند و مرا پناه دهد. خدایا! گناهان زیاد روسیاهم کرده و قلبم را کدر نموده است. اکنون شرمندهام و تو خود شاهی که معترفم، پس تو ای خدای کریم! لطفی کن و دست این بنده عاصی و گناهکار را بگیر. خدایا! دل به رحمت تو بسته‌ام و یقین دارم که گناهکاران نادم را خواهی بخشید، چون خود فرموده‌ای: «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً».

اکنون که قلم بدست گرفته‌ام تا مطالبی به رشته تحریر در آورم، چند ساعت دیگر بیشتر به عملیات سپاه اسلام علیه لشکریان کفر، باقی نمانده، دل به امید خدای قادر بسته‌ایم و به عنایات خاصه او امیدواریم.
برادر و خواهر مسلمان، امروز شما دعوت به صبر و استقامت شده‌اید. باید چون کوه محکم و استوار در مقابل حوادث بایستید که خدای بزرگ با شماست. تداوم انقلاب و حفظ آن بعهد شماس. به هوش که تخلف از این امر، غضب خداوند قادر را به دنبال دارد. تداوم انقلاب بستگی به شناخت چهره‌های انقلاب دارد، باید چهره‌های انقلاب را شناخت تا کسی به انقلاب ضربه نزند. امروز چهره‌های حافظ انقلاب، همین جوانان مؤمن حزب‌الله هستند که چه در جبهه و چه در پشت جبهه، از انقلاب حفاظت می‌کنند. خواهر و برادر، به هوش باش که انزوای حزب‌الله به هر شکل، انزوای انقلاب است. امروز حزب‌الله باید همانند گذشته، چون

بنیانی مرصوص در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی، پرتوان‌تر و پر تلاش باشند تا جنایتکاران خارجی و فرصت‌طلبان داخلی هوس حاکمیت بر انقلاب اسلامی را نداشته باشند.

خواهر و برادر حزب‌الله، به هوش باش تا تو را از درون خراب نکنند، فتنه‌های ضدانقلاب در بین شما اثری نداشته باشد. متحد و همگام با هم بوده و اختلاف را از بین ببرید. خود را تزکیه کنید تا فرصت‌طلبان، حاکم بر مقدرات مردم نشوند. فرامین و نصایای امام را به دقت مورد عمل قرار دهید.

جوانان عزیز، شما امید آینده این مرز و بوم هستید. از هوس‌ها و لذائذ دنیوی چشم‌پوشی کنید که اینها سرابی بیش نیست، به خود آئید و قدر خود را بدانید و در دام شیطان، به عناوین مختلف گرفتار نشوید. به جوانان عزیز حزب‌الله اقتدا کنید و ببینید که چگونه با ایثارگری خود، شرق و غرب را به وحشت انداخته‌اند. اعتیاد را، این بلای خانمان‌سوز، ولگردی و منکرات را رها سازید و مطمئن باشید که می‌توانید جوانان مفیدی برای این کشور عزیز باشید. اما شما ای فرصت‌طلبان ضدانقلاب! ای هواداران دیروز طاغوت! ای به اصطلاح تجربه‌داران امروز! آگاه باشید که پیش نخواهید برد و با یاری خدا و با همت جوانان حزب‌الله شما نیز مانند اربابانتان عزادار خواهید شد.

ای پدر و مادرم! شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. ای مادر عزیز! از تو معذرت می‌خواهم، تو برای من مادری نمونه بودی و من برای تو فرزندی شایسته نبودم، مرا ببخش و از خدای بزرگ در هر نماز، برایم طلب آمرزش نما.

ای مادر بزرگوار! هر زمان که می‌خواستم به جبهه بروم، شما یاریم کردید و مانع من نشدید، چون اسلام را عزیزتر از فرزندانتان می‌دانید. ای پدر بزرگوار! برایم زحمت‌ها کشیدید و رنج‌ها بردید، مرا ببخشید و در غم از دست دادن من و برادرم رضا، شاکر و صبور باشید. نمی‌گویم گریه نکنید، ولی هر زمان که دلتنگ و ناراحت شدید، برای غریبی امام بزرگوار، حسین(ع) و اهل بیت اطهرش(ع) گریه کنید. برای رنج‌های زینب کبری(س) ناله کنید. برای شهیدانی گریه کنید که مادر ندارند. دل قوی دارید و مطمئن باشید که خدا با ماست.

اما تو ای همسر عزیزم! مرا ببخش. تو با آن مهربانی‌هایت برای من همسر خوبی بودی، ولی من برای تو شوی خوبی نبودم، مرا حلال کن و از خطاهای من در گذر، دل قوی‌دار و چون کوه استوار، که خدای بزرگ اجر صابران را به تو خواهد داد. تو همیشه در انجام دادن تکالیف شرعی و حضور در صحنه‌های جنگ مشوق من بودی و من از داشتن همسری مانند تو افتخار خواهم کرد. همچون زنان صدر اسلام محکم و استوار باش که خدای بزرگ با شماست. فرزندانم، یاسر و عمار را جنگجو و دلاور تربیت کن، آنها را با معارف روشن اسلام آشنا ساز تا آنها نیز در آینده، سربازانی دلاور برای اسلام عزیز باشند و به وجود مادری همچون تو افتخار کنند. اگر از تو بهانه پدر گرفتند، به آنها بگو پدرتان در راه پاسداری از اسلام عزیز بدست جنایتکاران آمریکایی به شهادت رسید، تا فرزندانم از کوچکی خشم و کینه آمریکا را در دل داشته باشند و همچون پتکی محکم بر فرق جنایتکاران کاخ نشین حاکم بر مردم باشند و از قرآن بزرگ دفاع کنند.

خدا یار تو و اجر دهنده برای تو باشد.

خدایا دلاوران لشکر توحید را یاری فرما.

خواری و خذلان بر جنود کفر مقرر فرما.

وصیتنامه شهید والامقام حمزه آزادی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب هدفم از به جنگ رفتن این است که: اولاً خدمتی به اسلام کرده باشم و ثانیاً به فرموده امام خود لبیک گفته [باشم] که می فرماید: (هل من ناصر ینصرنی) آیا کسی هست که مرا یاری کند. من جهاد در راه خدا را انتخاب کردم. آری! باید در رکاب حسین(ع) جنگید و درخت تنومند اسلام را آبیاری کرد. و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون. به افرادی که در راه خدا کشته می شوند مرده نگوئید چون آنان زندگانی ابدی دارند و شما این را درک نمی کنید. براستی که خدا جان و مال مؤمنین را از آنان خریداری کرده است. آنها که در راه خدا پیکار می کنند یا کشته می شوند وعده‌ای است که به حق از جانب خدا در تورات، انجیل و قرآن آمده است. چه کسی با وفاتر به عهد و پیمان از خدا است. پس شما را بشارت به این معامله‌ای که بدان دست زده‌اید و آن پیروزی و رستگاری است. ضمن اعتقاد به بندگی و یکتا پرستی در برابر خدا و ایمان کامل به اصول اعتقادی شیعه می خواهم که در موقعی که شهادت مرا اطلاع دادند هیچکس ناراحت نشود و گریه نکند. چون شرافتمندانه ترین مرگ شهادت در راه خدا است.

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون. [۱]

کسانی که در راه خدا جهاد و مبارزه می کنند و جان خود را در راه خدا می دهند در نزد خدا بهترین انسانها هستند و رستگارند.

پدر، مادر، خواهران و برادرانم، کشور اسلامی در حال جنگ است و احتیاج به نیروی انسانی دارد؛ وظیفه ما مسلمانان است که بجنگیم و انشاءالله پیروز شویم. به همگی شما توصیه می کنم سخنرانی های امام را گوش کنید و بین دیگران پخش کنید. در خط ولایت فقیه حرکت کنید که همان ولایت رسول اکرم(ص) است. نمازهای شب را برپا دارید که نماز شب گناهان روز را پاک می کند و در آنها امام عزیز، خمینی روح الله را دعا کنید. گوش به فرمان روحانیت مسئول و متعهد باشید. تا می توانید به اسلام خدمت کنید. دنیا را دوست نداشته باشید که دوستی دنیا آغاز هر گناهی است. دشمن دنیا باشید و [نه] اهل او. دوست بدارید آخرت و اهل او را. امر به معروف کنید و نهی از منکر.

شما که می دانید دنیا ارزش ندارد و آخرش مرگ است، چرا مرگ با شرافت را ترجیح ندهید. پس به یاری اسلام بروید و در راه اسلام ایثار کنید تا در آخرت روسفید باشید. ما که زندگیمان خدمتی به اسلام نکرد شاید مرگمان خدمتی باشد به اسلام. پدر و مادر که زحمتها برایم کشیدید، اسلام اجر شما را خواهد داد. مادرم اجر شما با فاطمه زهرا(ع). پدر اجر شما نیز با ابا عبدالله الحسین(ع). خواهرانم اجر شما با زینب(س). مادرم، از اینکه من در برابر دستورات شما نافرمانی کردم مرا عفو کنید. پدر، مادر، خواهران و برادرانم، امیدوارم هرگونه ناراحتی از من دیده‌اید، مرا عفو کنید. از مادرم می خواهم که شیرش را حلالم کند.

مادر، من که از علی اکبر امام حسین(ع) عزیزتر نیستم که برای اسلام به شهادت رسید، پس بگذارید که کشته شدن و مرگ من هم برای اسلام و در راه اسلام باشد. در ضمن از کلیه اقوام، آشنایان، دوستان، همسایگان و هر کسی که به نحوی با من تماس داشته، می‌خواهم در برابر خطاهایم مرا عفو کنند و ببخشند. از کلیه اقوام می‌خواهم که بخاطر من لباس سیاه بر تن نکنند و گریه نکنند، بخصوص شما پدر، مادر، خواهران و برادرانم. شهید کاری که می‌کند برای رضای خدا است و در راه اسلام است. ای پدر و مادر! اگر در بین راه کربلا شهید شدم، در کربلا و اگر در نجف شهید شدم، در نجف و اگر جای دیگر شهید شدم در رضوان شهدای آباده طشک بخاک بسپارید. از خدا بخواهید که این هدیه ناقابل را از شما بپذیرد. در روز جمعه مرا بخاک بسپارید.

اللهم انزع العجب و الرياء و الكبر و البغى و الحسد و الضعف و الشك و الوهن و الاسقام و الخذلان و المكر و الخديعه و البليه و الفساد و من سمعى و بصرى و جميع جوارحى و خذ بناصيتى الى ما تحب و ترضى... پروردگارا! خودبینی، ریا، تکبر، ستمگری، حسادت، ناتوانی و تنبلی، دودلی، پریشانی، خواری، فریب و نیرنگ، بلای ناگوار و تبهکاری را از چشم و گوش و همه اعضای من دور کن و مرا به هر طرف که دوست داری و می‌پسندی راهنمایی کن.

اللهم اصلح لى دينى الذى هو عصمه امرى و دنيائى الذى فيهما معاشى و اصلح لى آخرتى التى فيهما معادى و اجعل الحيوه زياده لى فى كل خير...

بارالها! اصلاح کن برایم دین مرا که نگهدار امر من است و دنیایم را که در آن معاش من است و آخرتم را که در آن معاد من است و زندگی را چنان قرار بده که خوبی را برایم افزون کند.

ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الكافرين.

پروردگارا! بریز بر ما شکیبایی را و استوار ساز پاهای ما را و یاری کن ما را بر گروه

کافران. دیگر وصیتی ندارم.

والسلام

۱۳۶۳/۸/۴

چهارم آبان ۱۳۶۳، روز جمعه

[۱]سوره انفال، آیه ۷۴.

وصیتنامه شهید والامقام حمید کیوانی

بسم الله الرحمن الرحيم

از اینکه چند روزی زیاد شوق نوشتن دارم لکن التهابات و شوق و اشتیاق و بعضی اوقات وسوسه‌های شیطان که خداوند لعنتش کند (که پناه می‌برم به خدا) نمی‌گذارد که چیزی بنویسم. دارم دق می‌کنم. دوست دارم حرفهای بسیاری که با برادران عزیزم در سپاه دارم و داشته‌ام را بزنم. دوست دارم که با آنها مثل همیشه درد دل کنم. اینکه مدت زیادی، نزدیک چهار سال آزار و اذیتشان کرده‌ام و شاید دلخوری و غیبت و یا عیبجوئی از آنها کرده باشم، حلالیت می‌طلبم، چه می‌دانم که اگر آنها راضی نباشند، وای بحال حمید، ولی می‌دانم که آنقدر با محبت و با صفا و خلوص و عشق هستند و یا آنقدر روحهای بزرگ دارند و از امام عظیم الشان درس گرفته‌اند که مرا ببخشند.

دوست داشتم بتوانم روزگاری جبران زحمتهای آنان را بکنم، درسهایی را که از حضورشان گرفته‌ام و هر چه دارم را مدیون آنان می‌دانم جبران کنم، ولی می‌دانم که شاید آخر راه باشد و با معذرت خواهی و التماس از آنان تقاضای بخشش کنم. باید برایشان حرف می‌زدم و مثل همیشه می‌گفتم عزیزانم صابر و استوار باشید تا اینکه برای صبر و استقامت‌تان خدا راضی شود و امام عزیز خوشحال گردد. امام را و جنگ را و انقلاب اسلامی را تنها نگذارید و با همان عشق و سوزش دلتان یاری کنید که همه چیز همین است و در همین کلام خلاصه است. از تعدادی برادران سپاه که واقعاً حق استادی به گردنم داشته‌اند، تقاضا می‌کنم برایم دعا کنند و از خدایشان بخواهند که در پایان راه یک ایمان و ثبات قدم و صلابتی عنایت کند تا همه احوالاتم فی سبیل‌الله باشد. با برادران دانشگاهی صحبتها داشتم افسوس که موفق به گفتن و یا نوشتن نمی‌باشم لکن این را بگویم که باید خود را از هیاهوی‌های نفسانی نجات دهیم و در صراط رحمانی قرار دهیم تا پیروز شویم. موفقیت این جامعه در گرو الهی شدن و اتصال به چنگ [اریسمان] الهی است و حضور در متن مردم و تعصب اسلامی که در این باب همیشه با برادر بزرگوارم سید محمد قاری‌نیا صحبت کرده‌ام و خوب می‌داند چه می‌گویم و چه می‌اندیشم و حرفهای او خود وصیت من هستند و کلام من.

با پدر و مادر عزیز و مهربانم می‌بایست سخن بگویم، لکن حجاب شرمندگی نمی‌گذارد که بتوانم صحبتی کنم، چه اینکه واقعاً زحمتهای زیادی را برایم متحمل شدند و خجالت می‌کشم که بتوانم آن حقی را که به گردنم داشتند و آن انتظاراتی را که از من داشتند جبران کنم، بالاخره می‌بایست توجه شود که وقتی بناست اسلام و قرآن محفوظ بماند، وقتی انتظار می‌کشیم که فاطمه زهرا(س) ما را شفاعت کند باید که وقتی بر او وارد می‌شویم تحفه‌ای را بهمراه داشته باشیم تا به فدای حسین(ع) او هدیه کنیم. مادرم، می‌دانم که بارها می‌گفتی و می‌گوئی همه فرزندانم فدای امام حسین(ع) و فدای اسلام و قرآن. می‌خواهم بگویم که معنی واقعی آن همین است و با آن قامت خمیده‌ات و با آن چشم‌های پر اشک و آهت از خدا بخواه که این مرگم شهادت در راه خدا و بدنبال راه امام حسین(ع) باشد و در این امر صبر کن که خداوند صبر کنندگان را دوست می‌دارد. این امر خدای سبحان است. همچنین امیدوارم که پدر عزیزم از آن مزاحمت‌هایی که برایش

ایجاد کرده‌ام و یا نافرمانی‌ها، از صمیم قلب راضی بشود و ببخشد. خدا را شکر کنید و بدانید همگی که اگر بناست تقدیری از طرف خدای بزرگ برای همگی ما و من پیش آید باید که به آن حکم الهی راضی باشیم و گوشه چشمی خم نکنیم که دشمنان اسلام شاد بشوند، توجه داشته باشید قلب آقا امام زمان (عج) از ما نرنجد و از خدای بزرگ بخواه که این شهادت را قبول کند از آنجا که خدای بزرگ همه برکات خودش را در سایه امامت برای انسان‌ها نازل فرموده و همه ما مدیون ائمه اطهار (ع) هستیم. لازم می‌دانم که بگویم اصل حرکت من از دانشگاه به جبهه با توسل به حضرت ابو الفضل العباس (ع) و آقا امام حسین (ع) انجام گرفت و این توفیق حاصل شد که می‌خواهم بگویم که چنانچه صلاح دانستید مجلس برگزار کنید به نام و به یاد آقا ابوالفضل العباس (ع) باشد تا انشاءالله زیر سایه آن بزرگواران ما همه به نوائی برسیم. می‌خواستم با دوستان بسیار نزدیک یا بهتر بگویم که خودشان می‌دانند با برادران صحبت کنم، لکن گفتم من همه عمرم با آنها بوده‌ام و از حضورشان و زحمتهائی که برایشان ایجاد کرده‌ام از مسائلی که احياناً بین‌مان بوجود آمده و شاید بعضی اوقات باعث دردسر و ناراحتی آنان شده باشم؛ حرفی، محنتی، غیبتی، سخن ناروا و ناپسندی که در حضورشان و چه در غیابشان زده باشم، عاجزانه و در حالی که هیچگونه دسترسی به حلالیت با آنها ندارم می‌خواهم که از خدا بخواهند مرا ببخشد و خودشان نیز مرا حلال کنند. البته حرفهائی را که با دوستان داشته‌ام و درد دلها را اغلب در نامه‌ها و یادداشت‌هاییم که مقداری در منزل و یا احتمالاً دست بچه‌ها است گفته‌ام که اکنون فرصت بیش از آن نیست همین قدر بدانید حمیدی که در کنارش راه می‌رفتید، قصه می‌گفت، همان آدم گنهکار، عمر ظاهریش بسر رسیده و برای حساب و کتاب رفته است و اگر برایش دعا نکنید با آن عظمت گناهان نمی‌داند چه بکند و شدیداً التماس دعا دارم اگر حقوقی مادی برادران و دوستان با من دارند به خانواده مراجعه و طلب کنند. با خواهران و برادرانم که امیدوارم صابر و شکیباً باشند و بدانند که این امر الهی که اتفاق افتاده و این انقلاب مقدس الهی احتیاج به فداکاری و از خود گذشتگی و... بیشتر از آنچه تصور کنیم دارد و این است که ما باید خود را برای سختی‌های بیشتر از این، خود را و جامعه را آماده کنیم و با صلابت و استواری و با اطمینان به پیروزی در دنیا و آخرت از اسلام و امام حمایت کنیم که راه همین است و بس. در این مسئله هم مادرم را دل‌داری دهید و به صبر و استقامت دعوتش کنید و از اقوام و خویشان معذرت می‌خواهم که نتوانستم برای آنها قدمی بردارم و یا سرکشی کنم و خداحافظی و حلالیت می‌طلبم، امیدوارم که مرا ببخشند. من برای این غفلت و گناه بزرگ خود سخت ناراحتم، امیدوارم که ببخشند و آنها که پیش خدا آبرو دارند دعا کنند.

وصیتنامه شهید والامقام رمضان خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده [اینجانب] رمضان خورشیدی، ساکن نی‌ریز فارس، بخش پشتکوه مشکان، در مورد شهادت، اگر نصیبم شود، با شما چند کلمه‌ای گفتگو دارم: امیدوارم که این عراقی‌ها را به درک واصل کنم و بعد شهید شوم. من نمی‌توانم ببینم که برادرانم در جبهه‌های سوسنگرد و جنوب کشور بجنگند و شهید و مجروح شوند، ولی من در اینجا بنشینم و کار دیگری انجام دهم. هدفم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی ایران و محکم شدن [پایه‌های] انقلاب اسلامی و رفتن [صدور] این انقلاب به اقصی نقاط جهان است. من از شما تقاضایی می‌کنم که بعد از شهادتم، یار و یاور امام باشید و امام را تنها نگذارید. من شهادت را یک نوع انتخاب می‌دانم. این راه را سرورم حسین بن علی (ع) به من آموخته است. می‌خواهم مثل ایشان شهید بشوم. نمی‌خواهم بعد از شهادتم، والدینم، برادران و خواهرانم برای من گریه و زاری کنند. نباید ناراحت شوند، چون این دنیا برای ما ارزش ندارد و کوشش ما فقط برای رضای خداست. می‌خواهم بروم بجنگم و چنان جنگ کنم که دل عراقی‌ها را به وحشت بیاندازم و مانند بهشتی شهید شوم. می‌خواهم بروم بجنگم تا انتقام خون این هفتاد و دو تن را بگیرم. می‌خواهم به جنگم تا اسلام در سراسر جهان پایدار بماند. ای دوستان! ای عزیزان در پشت جبهه! و ای رفیقان در کلاس! از شما می‌خواهم که از رفتن و کشته شدن فی سبیل الله ناراحت نباشید و گریه نکنید، تا دشمنان خوشحالی کنند. از شما می‌خواهم که این سنگرها را خالی نگذارید و این راه (خط سرخ) را ادامه بدهید. در همین جا با شما خداحافظی می‌کنم.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی (عج)، حتی کنار مهدی (عج) خمینی را نگهدار.

دعا برای اسلام و رزمندگان یادتان نرود.

مرگ بر آمریکا، مرگ بر صدام، مرگ بر شوروی.

ای صدام کور خواندی اسلام شکست ندارد.

رمضان خورشیدی ۱۳۶۴/۱۱/۱۶

وصیتنامه شهید والامقام سید امید سیدموسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاكانهم بنیان مرصوص. ۱.

با سلام به محضر آقا امام زمان (عج) و نایب بر حقش، خمینی روح الله و با درود به شما مردم شهیدپرور؛ وصیت خود را آغاز می‌کنم. ای امت شهیدپرور! امام عزیزمان را تنها نگذارید و همواره رهنمودهای پیامبر گونه‌اش را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید و از روحانیت مبارز و متعهد پشتیبانی کنید و دائم در صحنه‌های انقلاب باشید. این را بدانید که این امام عزیز بود که ملت ما را از تاریکی به سوی روشنی سوق داد. دوستان تقریباً مدت هفت ۲ سال است که از جنگ تحمیلی می‌گذرد. تعدادی از عزیزانمان از پیش ما رفته و به لقاءالله پیوسته‌اند، اما این حقیر هنوز این لیاقت را نداشتم تا در راه اسلام و آزادی وطن به شهادت برسم. از خداوند می‌خواهم که شهادت در راهش را نصیبم کند. اما شما ای برادر محصل که امید و نوید امام هستید، در سنگر مدرسه همراه با فرا گرفتن تزکیه و تعلیم، خود را آماده نبردی بزرگ و انشاءالله، ظهور حضرت مهدی (عج) کنید. شما ای خواهران! امیدوارم که راه زینب (س) را ادامه دهید. شما ای پدرم! می‌دانم فرزند خوبی برای شما نبودم، اما شما باید به بزرگواری خودتان ببخشید و بایستی بدانید که خون ما رنگین تر از علی اکبر و عباس و امام حسین (ع) نیست که برای نصرت دین خدا از جان و مال و خواهر و برادر و فرزندان خود گذشتند تا برسد به ما که در برابر آنها قطره‌ای در برابر دریا هستیم. شما ای خواهر و مادرم! در شهادت من شیون و گریه نکنید، چون بایستی بدانید که راهی که امام عزیز پیش پای ما گذاشت، بهترین راه است. بایستی شما همچون زینب (س) راه ما را ادامه دهید. در پایان بایستی ببخشید که مزاحم شما شدم. بایستی ببخشید که سطح معلومات من بیشتر از این نیست تا از جملات بهتری استفاده کنم. آخرین وصیت من این است که بعد از نماز، دعا برای امام، دعا برای رزمندگان را فراموش نکنید. همچنین وصیت می‌کنم نماز مرا امام جمعه محترم، حاج سید محمد فقیه بخواند.

والسلام - ۱۳۶۴/۱۱/۱۶

سید امید موسوی

وصیتنامه شهید والامقام سید جلال صادقی

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایتهای النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی ۱.

لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم. السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک. فدای لب تشنه تو بگردم یا حسین(ع) و ای علی اکبر و ای علی اصغر حسین(ع). با سلام و درود بر یگانه منجی عالم بشریت امام زمان(عج) فرمانده لشکر قرآن، سردار جبهه‌های نور و درود بر کسی که شب‌ها و روزها در سنگرها به دیدار یارانش می‌آید و همیشه وعده پیروزی می‌دهد؛ شمع‌ی که عالم اسلام پروانه‌های وجودش هستند. سلام بر نائب برحقش، او که شب‌ها بیدار و روزها زحمت کشید، سال‌های سال تبعید و زندانی شد تا توانست یک جامعه‌ای را از گمراهی و پرتگاه نجات دهد. با درود بر حسین(ع) پاسدار [دین] و الگوی پاسداران اسلام، پاسداری که زجرها کشید، صبرها نمود، ایثارها کرد، شهید داد و آخر خود نیز دلیرانه، شربت شهادت نوشید. همین شهادت او بود که چون نوری در ظلمت تابید و چهره اسلام را زنده و همانا پایدار نگه داشته است. از آنجائی که هر فرد مسلمان باید بعد از مرگش وصیتی از خود باقی بگذارد، من هم به عنوان یک مسلمان این نوشته را از خود باقی می‌گذارم. اینجانب سید جلال صادقی، فرزند سید محمدحسین، به شماره شناسنامه ۱۹، متولد ۱۳۴۴، اهل و ساکن بخش آباده طشک می‌باشم. اول از هر چیز، جای بسی شکر می‌باشد که خداوند متعال این توفیق را به من داد تا به عنوان یک پاسدار و سرباز امام زمان(عج) در جبهه‌های نور شرکت کنم و دینم را نسبت به اسلام عزیز و شهیدان ادا نمایم. خداوندا! اکنون که تنها با تو سخن می‌گویم، تو را شکر می‌کنم و سپس تو را شاهد می‌گیرم که هیچ چیز عزیزتر از جانم ندارم و آن عزیزترین چیزی است که به من اهدا نمودی. من آن را در راه تو هدیه می‌کنم، تو بپذیر. خداوندا! حال که وقت مهاجرت رسیده و وقت خداحافظی با [دنیا و رسیدن به] وصال یار است، دست پشیمانی بر داشته و برای آخرین بار ندا سر می‌دهم، ای زمین! مرا ببخش چه ظلم‌هایی که در روی تو انجام ندادم. ای آسمان! در زیر سقف مروارید تو چه کارهایی که انجام ندادم. ای زمان! تو زودگذر بودی و من از تو عبرت نگرفتم. خداوندا! اگر در آن موقع نبودم که در رکاب امام حسین(ع) بجنگم، اینک به فریاد هل من ناصر فرزندش امام خمینی پاسخ می‌دهم. خدایا! اگر عمرم به نفع اسلام است، طول عمرم بده و اگر مرگم به نفع اسلام است، شهادت را نصیبم گردان. خدایا! چگونه می‌توانم در برابر پیکر پاک و مطهر و پاره‌پاره امام حسین(ع) اظهار شهادت نمایم. خدایا! خیلی کوچکم که بتوانم نام شهید بر خود بگذارم. ولی تو ای مهربانترین مهربانان! این پیکر ناقابل را قبول کن. پروردگارا! اگر چه خونم ناقابل است، ولی تو به آن قابلیت عطا فرما که در پای درخت اسلام ریخته شود. چند جمله هم به امت شهیدپرور توصیه می‌کنم: شما الحمدلله معجزات جنگ را دیده‌اید و پیروزی‌ها را مشاهده کرده‌اید، از شما می‌خواهم تا آخرین نفس دست از فرزند مهدی(عج) بر ندارید و او را تنها نگذارید و این کشتی را یاری کنید تا به ساحل نجات برسد. مادران مانند مادر وهب باشید؛ فرزندان‌تان را به جبهه بفرستید و حتی جسد آنها را تحویل نگیرید، چون آنان را در راه خدا اهدا کرده‌اید. مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه‌ها جلوگیری کنید که فردا باید جواب تحمل زینب(س) را بدهید که داغ ۷۲ تن از یاران حسین(ع) را دید. جوانان عزیز، مبادا در رختخواب ذلت بمیرید

که حسین(ع) در میدان نبرد شهید شد. مبدا در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت شهید شد. دوستانم، عشق و شور رزمندگان را چگونه توجیه کنم. اگر چه زبان چگونه گفتن و چگونه توجیه کردن آن را ندارم، آن را در یک کلمه بیان می‌کنم؛ برادران ما در حالی به سوی شهادت می‌روند که گویا شب وصال با معشوق است و از هم سبقت می‌گیرند تا اگر قرار است کسی در این گروه شهید یا مجروح شود، اولین کس آنها باشند. عزیزانم، خیلی مواظب باشید که منافقان از خدا بی‌خبر بین شما و روحانیت مبارز اسلام تفرقه نیندازند و وحدت را حفظ کنید. سخنی هم با منافقان دارم: تا دیر نشده دست از کارتان بردارید و به دامن اسلام روی آورید و این را بدانید که اگر با گلوله‌های تان خانه ما را خراب کنید و اگر بدنم را با گلوله سوراخ سوراخ کنید و اگر بدنم را زنده زنده قطعه قطعه کنید و هر قطعه‌ای را جدا جدا بسوزانید و خاکستر را دور بریزید؛ باز هم فریاد می‌زنم الله‌اکبر، خمینی رهبر، از این رهبر دست بر نمی‌دارم. اگر بعد از هزاران هزار سال دیگر قبرم را بشکافید، باز می‌بینید با روحیه‌ای شاد و تازه‌تر فریاد می‌زنم: روح منی خمینی، قلب منی خمینی. چشم دشمنان کور باد که نمی‌دانند شهیدان عمر دوباره می‌کنند. اسلام را هرگز فراموش نکنید، زیرا فراموشی اسلام، برابر با نابودی بشریت است زیرا که اسلام فراموش شدنی نیست. چند سخن هم با پدر و مادرم: ای پدر و مادرم! ای بعد از خدا و دین و یارانم! ای چشمان امیدم! لحظه‌های طولانی با شما بودم، ولی قدرت‌تان را ندانستم. امیدوارم که سوره والعصر را فراموش نکنید و بدانید که انسان فانی شدنی است؛ باید روزی رفت، چه با ننگ و چه با افتخار. پس بگذارید تا با افتخار بروم. این راهی است که فقط نصیب مسلمانان ایران و جهان شده است. پدر و مادرم، زیاد بر من حق دارید، اما من نتوانستم زحمات شما را جبران کنم. اگر نتوانستم در این دنیا عصای دست شما باشم، عصاکش رهبر بودم و در آخرت از خداوند برای شما طلب مغفرت دارم. پدرم قبل از اینکه به تو تسلیت گویند، تو به امام زمان(عج)، به رهبر و امت اسلامی تبریک و تسلیت بگو که من هم خدمتگزاری از خدمتگزاران بودم. هر چند که نتوانستم وظیفه خود را بخوبی ایفا نمایم. مادر مهربانم، از تو خیلی معذرت می‌خواهم و حلالیت می‌طلبم، مرا ببخش. گریه نکن و اگر خواستید گریه کنید، آرام و به یاد امام حسین(ع) اشک بریزید. راهی را که من رفتم، ناآگاهانه رفتم، بلکه عاشقانه و با چشمهای باز رفتم که راه هدایت را در این طریق دیدم و در طریق الی‌الله. خواهرانم، حجاب را رعایت کنید. زینب‌وار باشید و مرا حلال کنید. برادرم را، مصداق آیه شریفه «یا ایتها النفس المطمئنه» همان طوری که اباعبدالله(ع) و دیگر شهدای اسلام بودند، پرورش دهید. همسر، مرا ببخش، از اینکه نتوانستم دین تو را ادا نمایم، معذرت می‌خواهم. انشاءالله صبور باشید که هر چه خدا بخواهد می‌شود. تنها از تو می‌خواهم مانند زینب(س) صبور در مصائب و با حجاب باشید. در پایان مدت زیادی روزه و نماز قضا بدهکارم، آنها را انجام دهید در صورت توانایی و مقداری بدهی و وام به بانک بدهکارم. از عمویم می‌خواهم فرزند شهید سید علی موسوی را چنان تربیت کند که موسوی راضی باشد. در پایان از همه اقوام، آشنایان، دوستان، معلمان، پاسداران همسنگر و امت شهیدپرور بخش آباء طشک حلال بودی می‌طلبم مرا ببخشید. حلالم کنید. طلب مغفرت کنید. خداحافظ، دیدار در قیامت، فانی برای اسلام سید جلال صادقی امضاء ۱۳۶۳/۱۲/۱۵

۱ سوره فجر، آیه ۲۷-۳۰.

وصیتنامه شهید والامقام سید محمد حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان تنصرو الله ینصرکم و یشبث اقدامکم.

بدرستیکه خداوند یاری می کند کسی که او را یاری کند و خداوند ثابت قدم می گرداند قدم های شما را. بنام الله یاری دهنده مستضعفان که این توفیق را به من داد که در جبهه شرکت کنم و به ردیف سربازان امام زمان (عج) بپیوندم. برای احکام اسلام و برای وطنم بجنگم. از ناموس و حیثیت وطنم و از آرمان جمهوری اسلامی دفاع کنم. اکنون حسین وار به جبهه آمدم تا حسین وار [نیز] کشته شوم و به خیل شهدا بپیوندم. با خون سرخ خود درخت توحید را آبیاری کنم و برای ابد جاوید و سرافراز بماند. به جبهه آمدم، به وظیفه شرعی خود عمل کرده باشم تا به دشمنان اسلام بفهمانم تا آخرین قطره خونم از اسلام دفاع خواهم کرد و پوزه آنها را به خاک خواهم مالید، تا هیچ وقت قادر به حرکت نباشند و درس عبرتی به آنها باشد. توصیه ام به جوانان مسلمان و عموم مسلمانان، بویژه هموطنان عزیز ایرانی این است که پیرو خط امام باشند و قدر این نعمت را بدانند. دست از ولایت فقیه برندارند و همانند کوفیان نباشند که نیستند، انشاءالله. در مسجدها بروند و صفوف نماز جماعت و نماز جمعه را فشرده تر و با شکوه تر انجام دهند و این فریضه الهی را فراموش نکنند. جبهه را فراموش نکنند و در جبهه ها شرکت کنند و دعا و استغفار برای پیروزی رزمندگان و برای امام و آزادی اسیران را فراموش نکنند. به [نزد] خانواده شهدا بروند و از آنها دلجویی نمایند و در خانه آنها دعا برقرار کنند تا باعث شادی قلب آنها شود تا مبدا به فکر عزیزانشان بیفتند و غم عزیزانشان باعث آزار روح آنها گردد. اما وصیتنامه اینجانب سید محمد حسینی:

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب و سلام و درود بر شهیدان راه حق و حقیقت و پاک مردان راه اسلام و پیروان حسینی (ع). سلام و درود بر ملت قهرمان و شهیدپرور ایران. سلام بر مادر دلسوزم که همچون پروانه گرد شمع می گردد و شاید بعد از خدا دلسوزی از مادر بهتر نباشد. مادر جان، زحمت های بی دریغ شما در جلوی چشمم مجسم است و نمی دانم با چه زبانی عذر خواهی کنم. اکنون می دانم فرزند نالایقی بودم. شاید نتوانسته ام دین مادری را انجام داده باشم اما امیدوارم که اگر لیاقتی داشته باشم و در راه اسلام شهادت نصیبم شود. این اولین افتخار تو است که باید مقاومت پیشه سازی و گریه و زاری نکنی چون شیرت حلال بود و نتیجه ایمان ات [اینکه] فرزندی بزرگ کرده ای و تقدیم اسلام نموده ای، چه افتخاری بیشتر از این. از دوستان و خویشان بویژه از برادران و خواهران برایم حلالیت بطلبید. به برادرانم توصیه ام این است که اسلحه گرم مرا نگذارند سرد شود و آنرا بردارند و به جبهه بیایند. [سفارش ام] برای خواهرانم این است که زندگی زینب (س) را الگوی خود قرار داده و صبر را پیشه خود سازند و حجاب اسلامی را رعایت نمایند، چون حجاب اسلامی شما ارزشمندتر از خون سرخ من است. اگر دوست دارید فرزندی در شما خانواده متولد شد نام مرا بردارید که تسلی دل های شما می گردد. فعلاً مرا ببخشید و حلال کنید.

والسلام

سید محمد حسینی تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰

وصیتنامه شهید والامقام سید مهدی افسر

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص .
بارها! طاعت و بندگی را فقط شایسته تو می دانم، این فرمان برداری از بندگان صالح و شایستهات بر می آید، نه از عهده هر مخلوقی، بهترین نوع طاعت از جانب انبیا و اولیای تو و درجات پایین تر آن توسط متقین، مؤمنین و مخلصین درگاهت و قصور و نافرمانی از این بنده بی مقدار و این امت راستین خاتم النبیین و شیعه مذهب حقه جعفری است که راه سعادت را از رهبرانشان آموخته و اسوه حسنه را در تداوم دین نبی اکرم(ص) سرمشق خود قرار داده و برای حفظ موجودیت اسلام از همه چیز خود می گذرند و به امر ولایت فقیه، نائب بر حق آخرین وصی پیامبر(ص) مطیع و منقادند. نمونه های عینی و حقیقی آنها، ایثارگران صحنه پیکار و دلباختگان دیدار معبود هستند که برای راه ریشه کن کردن دشمنان اسلام و بشریت، اسلحه بر دوش، سراسر مرزهای غربی و جنوبی سرزمین اسلامی مان را حراست و حالت تدافعی خود را تا رفع فتنه از جهان ادامه می دهند. از معنویت این عاشقان دل سوخته چه بگویم؟ اینان با انفاس پاک خود که از قلب های چون آئینه شان بر می خیزد، آن چنان فضای معنوی و سرشار از صفا ایجاد کرده اند که هر قلب آماده ای را تسخیر می کنند و به آن نورانیت می بخشند. باید در میان آنها بود تا مطالبی درک نمود، زیرا نمی توان معنویات و امور غیر مادی را در قالب کلمات گنجاند.

کاش همه جوانان و مردان میان سال که توان و آرزوی خدمت به اسلام را دارند سری به جبهه ها می زدند تا تجلی خدا را در آنجا با دیده بصیرت مشاهده کنند و آماده یک حرکت و تحول واقعی گردند. محیط جبهه ها به آسمان می ماند که ستارگان زیبا و نورانی یکجا و فشرده در آن جمع شده اند. از این بالاتر فرشتگان نورند که برق وجودشان دل های بی فروغ مستضعفان چشم به راه را، نور امید می بخشد و به آنها نوید روزگاری درخشان، همراه با پیروزی استضعاف بر تمامی استکبار را می دهد. آری! اینک که در دشت های لاله پرور و خطه شیرخیز جنوب در کنار رزمندگان و سربازان حضرت مهدی(عج) به عنوان خدمتگزاری ناچیز می باشم، به آن امیدم که بتوانم قدمی در راه رضای آفریدگارم بردارم، چون احتمال می دهم این روزها به عملیات نزدیک باشد و آفریدگارم که او را بسیار مهربان و بخشنده می دانم از لغزشها و گناهانم در گذشته باشد و سعادت شهادت به من عنایت نماید، لذا بر خود واجب می دانم مطلبی را به عنوان وصیت عرض نمایم:

اولاً: از مادر بزرگوام و خواهران، برادران و همسر بسیار صبور و وفادارم و فرزندان دلبندم که اعتراف دارم به هیچ یک از آنها آنطور که وظیفه ام بوده رسیدگی ننموده ام و حقوق بسیار بر گردنم دارند، از همه آنها معذرت می خواهم و تقاضای عفو و بخشش دارم. ثانیاً: از همه کسانی که به نحوی حقی بر گردنم دارند، از خویشان و دوستان و غیر آنها می خواهم بزرگواری نمایند و از صمیم دل حقشان را بر من ببخشایند. ثالثاً: از همه آنها می خواهم که در شهادت یا فقدان من بی تابی نکنند، زیرا این راهی است که کسی را از آن گریزی

نیست و چه پر افتخار است که شهادت نصیب کسی شود. از مادر و خواهرانم تقاضا دارم صبور باشند و نیز برادرانم با خودسازی و خدمت به اسلام، راه سعادت دنیا و آخرت پیش گیرند. اما قسمت اعظم نیل به شهادتم را مرهون همسر بسیار فداکار و زحمت کشم می‌دانم، زیرا عمده بار زندگی بر دوش او بوده است و در این راه مشقت فراوان تحمل نموده است لذا او را در این شهادت شریک می‌دانم و اجر او را از خدای بزرگ طلب می‌نمایم. از دختر بسیار شایسته‌ام که در طول زندگی‌مان آزردها کشیده است و عماد را که از ناحیه من در راه تربیت ناملایمت‌ها دیده است و دیگر فرزندانم که به نوعی بر من حقی دارند، از آنها می‌خواهم با گذشت و عفو مرا آسوده نمایند. همسرم باید با توکل به خدا و با همکاری فرزندان بزرگم زندگی خود را اداره نماید و زینب‌وار پیام رسان خون شهدا باشند و زهرایم را زینب‌گونه برای آینده تربیت نمایند. خانواده‌ام بدانند و باور داشته باشند که بر آنها مصیبتی وارد نشده است، بلکه افتخار و نعمتی به آنها رسیده است و به جای اندوه بر خود ببالند و به تربیت و تزکیه خود پردازند. فرزندانم موظفند در رفتار و اخلاق الگو و نمونه باشند و نماز و عبادات واجب دیگر را هرگز فراموش نکنند. در پایان چند آرزو دارم که اهم آنها از این قرار است:

۱- خدا را به تمام عظمت‌اش می‌خوانم که آرزوی پیروزی اسلام بر کفر جهانی و در مقدمه آن سرنگونی صدام کافر و تشکیل حکومت اسلامی را در عراق به دل امام امت، خمینی بزرگ قهرمان آزادی اعصار و قرون مگذارد.

۲- آرزو دارم امت اسلامی ایران به خصوص جوانان و نوجوانان موقعیت این انقلاب را عمیق‌تر درک کنند و با کسب معارف اسلامی در فراخور حال خود، جامعه‌ای نمونه و ممتاز بوجود آورند که در غیر این صورت در محضر خدا شدیداً محکوم و در برابر خون شهدا مسئول خواهند بود.

۳- خانواده معظم شهدا ارزش و احترام شهید خود را نگه دارند و با بعضی رفتارهای غیرمنتظره و ناشایست و چشم دوختن به زندگی مادی، منزلت شهدا را لکه‌دار نمایند.

۴- با برنامه‌ریزی و توجه بیشتر جهت تعلیم و تربیت فرزندان شهدا، مسئولانه برخورد شود.

خدمتگزار راهیان کربلاء سید مهدی افسر

والسلام علی من اتبع الهدی

۱۳۶۴/۱۱/۱۴

وصیتنامه شهید والامقام شمشاد فرجی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

آرزو داشتم در شب حجله به سعادت برسم

قسمتم این بود که در سنگر اسلام به شهادت برسم

با درود بر مهدی موعود(عج) و نائب بر حقش خمینی کبیر و ملت شهیدپرور خصوصاً مردم شهیدپرور روستای خواجه جمالی. این چند کلمه را می نویسم: امیدوارم که مورد پسند ملت شهیدپرور قرار بگیرد. من شمشاد فرجی فرزند احمدقلی، در تاریخ ۱۳۴۱ به شماره شناسنامه ۲۵ در روستای خواجه جمالی، در خانواده‌ای مستضعف بدنیا آمدم و از کودکی پدر و مادر خود را از دست دادم و توسط خواهرانم بزرگ شدم. چون کسی را نداشتم، به غیر از دو برادر که آنها هم مثل خودم بودند، هیچ کدام از ما نتوانستیم درس بخوانیم. خلاصه در این زندگی پُر پیچ و خم، با سختی بزرگ شدم و دو سال خدمت سربازی را در تهران گذارندم. بعد از پایان خدمت، امام عزیز دستور داد که جوانان عزیز، شما باید ندای حسین(ع) را لبیک بگوئید. من هم ندای امام امت را لبیک گفته و به جبهه اعزام شدم تا بتوانم به رزمندگان غیور اسلام که قدم به قدم به کربلای حسینی نزدیک می شوند و پوزه صدام و صدامیان را به خاک و خون می کشند کمک کرده باشم. تصمیم گرفتم که به جبهه بروم و به آرزویی که داشتم برسم. من از ملت شهیدپرور روستای خواجه جمالی و دیگر روستائیان تقاضا دارم که امام را تنها نگذارند و جبهه‌ها را فراموش نکنند و مانع جبهه رفتن فرزندان خود نشوند. از خواهران و برادران عزیز تقاضا دارم که مسجدها را خالی نگذارند و در مراسم دعا و عزاداری‌ها شرکت نمایند که همین دعاها هست که رزمندگان را قدم به قدم به کربلا نزدیکتر می کند. این را هم بدانید که دنیا هیچ ارزشی ندارد و ما همه، امانت خداوند هستیم و باید به سوی او بازگردیم. اگر چنانچه جنازه من به دست شما نرسید، هیچ ناراحت نباشید چون خواست خداوند بوده که من در این راه بروم و دیگر برنگردم. از خواهر عزیزم تقاضا دارم که مرا مورد بخشش قرار دهد چون برای من زحمت فراوانی کشیده است. تمام اقوام و خویشان را سلام برسانید. امیدوارم که آنها نیز مرا مورد بخشش قرار دهند. در این آخر عمر با شما برای بار آخر خداحافظی می کنم.

والسلام

شمشاد فرجی

وصیتنامه شهید والامقام علی اکبر محمدحسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

ما اصاب من مصيبه الا باذن الله، و من يؤمن بالله يهد قلبه.

هیچ مصیبتی و پیش آمدی نمی رسد جز اینکه بدستور خداست و آنکس که ایمان به خدا آرد خداوند قلبش را هدایت کند. (سوره تغابن، آیه ۱۱)

آری! دنیا دار فناست و آخرت دار بقا. مردم مسلمان و متعهد، هر چند وصیتی را که یک بنده گنه کار خدا با کلمات و جملاتی ناموزون می کند [می نویسد] ولی امید است که به بزرگواریتان برای رضای خدا از جان و دل پذیرای آن باشید.

همانطور که از ترجمه آیه فوق بر می آید، هیچ مصیبت و ناگواری (که البته برای ما مصیبت و ناگواری است بلکه برای بندگان مخلص خدا از عسل شیرین تر است) نمی رسد، مگر اینکه به اذن و اراده خداوند رحمن باشد. پس چه شده که ما در قبال هر رحمتی از مسیر حق سست و از خود بی تابی نشان می دهیم. اصلاً دنیا از دید انسان های هدایت یافته، همه اش رحمت اوست. اگر نوعی گرسنگی و شکست یا پیروزی و... برایشان رخ دهد، آنرا رحمت می دانند و آن رحمانیت حضرت حق است که باعث خلقت و برپایی دنیا گردیده و تمام صفات از قبیل، ستار، غفار، تواب، و... از رحمانیت اوست.

و ماندنری نفس ماذا تکسب غذا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر
هیچ کس نمی داند فردا چه بدست می آورد و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد، خداوند عالم و آگاه است.

از مفهوم آیه فوق بر می آید که ای مردم مرگ تنها در جبهه ها نیست و هیچکس جز خدای منان نمی داند که چه موقع و در کجا اجل او فرا می رسد. برای هر عاقلی هم روشن است که چه بسیار افرادی در سخت ترین شرایط جبهه، جان سالم بدر برده ولی در پشت جبهه با کوچکترین حادثه جان سپردند. و لکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لایستاخرون ساعه و لا یستقدمون (سوره اعراف، آیه ۳۴)
پس جهت یاری دین حق و استفاده از رحمانیت الله، جبهه های جنگ را گرم نگهدارید و رحمت خدا را فقط در ازدیاد و کسب مال و منال دنیا نبینید که چه بسا اینان برایتان عذابی بیش نباشد.

عسی ان تکرهوا شیئاً هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً هو شر لکم. ۱

برای اینکه مسئله فوق برایتان روشن شود مثالی می زنم:

راستی! همه می دانید که کودک چه علاقه ای به شیر مادر دارد. اما مادر پس از گذشت مدتی به خاطر رشد و توان کودک خود سعی می کند که به طریقی (فلفل بر پستان بمالد یا پستان خود را سیاه کند تا کودک از آن دست بردارد) هم شیر را از او بگیرد و او را غذا خور بکند.

حال شما فکر نمی کنید در آن موقع کودک، بسیار بسیار ناراحت شده و آینده خوب خود را نمی داند. حال خدا برای اینکه ما را متوجه آینده خوبی (آخرت) کند برای ما مشقت هایی پیش خواهد آورد، ولی تا برداشت ما چه باشد.

در آخر از مادر و پدر بزرگوaram که براستی در زندگی صبر عجیبی داشتند و آنها را در مواقع بسیار ناراحت کرده‌ام، عذر خواهی می‌کنم. از آنها می‌خواهم که مرا ببخشند. براستی! خدا شاهد است که من دوست داشتم در مواقعی که پدرم در خانه به نماز ایستاده به او اقتدا کنم، چون در کارهایش او را پدری نمونه یافتم. در ضمن از همه دوستان و برادرانی که بخاطر مسائلی از دستم ناراحت شده‌اند عذرخواهی و از آنها می‌خواهم که مرا ببخشند. والسلام علی اکبر محمد حسنی ۱۳۶۴/۱۱/۱۵ ساعت ۱۰/۵ شب

وصیتنامه شهید والامقام علی اصغر سرافراز

بسم الله الرحمن الرحيم

لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

مطالبی را که اکنون می‌خواهم بنویسم شاید کمتر جایی گفته باشم، ولی به نظر می‌رسد که بالاخره مطالب باید جایی گفته یا نوشته شود. شاید ما در لحظات آخر یک مأموریت، به خاطر شهدای دیگر و عظمت پیامبر(ص) و خاندانش(ع) مورد قبول حق تعالی قرار گرفتیم و بار نبسته خویش را همراه با کوله‌باری از گناه به دیار آخرت بردیم. لحظاتی را به یاد می‌آورم که تنها بودم، چیزی از جنگ نمی‌دانستم و کارهایی که تا حال انجام گرفته، هیچ در فکرش نبودم. به ذهنم نمی‌رسید که یک روزی می‌آید و من فرمانده گردان باشم. منظورم این است که اسمام باشد و محتوی نداریم و نداشتیم، ولی در این مدت تجربیاتی بدست آوردیم و همکاری‌هایی از بعضی برادران که هیچ انتظار از آنها نداشتیم، با ما شد. البته خداوند نظر لطف و مرحمت به ما کرد، توانستیم تا این زمان دوام بیاوریم، ولی برادران عزیز، جهت کار کردن در یک واحد نظامی باید اصولی را در نظر بگیریم و همیشه به یادمان باشد که تابع همان اصولی باشیم که از اول در ذهنمان برای خودمان ترسیم نمودیم. کار در واحد نظامی، آن واحد نظامی که در راه اسلام خدمت می‌کند، تفاوت‌های فاحشی با دیگر واحدها دارد. خلاصه مطالب اینک: کسانی می‌توانند در این راه پیروز باشند و تا آخر راه بیابند که هیچ چیز، جز آن چیزی که به خاطر او و برای پیشبرد او کار می‌کنند، در نظر نداشته باشند. زندگانی مشکلات زیادی دارد، ولی مشکلات را اگر مشکل گرفتگی، مشکل می‌شود ولی اگر با نظری بلند از کنار آن گذشتی و فقط نظری به آن کردی و برخوردی با آن داشتی که بتواند آن برخورد هم مشکل را حل کند و هم خودت را نجات بدهد، آن وقت در مشکلات بعدی پیروز خواهی شد... اگر عیب و نقص در وجود یکدیگر می‌بینید فوراً برادرانه و با اخلاص تذکر دهید و دنبال آن را بگیرید که طرف مقابل هیچ ناراحت نشود. حالا همانطور که امکان دارد شما با یکدیگر باشید و هیچ چیز نتواند شما را جدا کند. چرا که اول بدبختی یک تشکیلات است. اگر برادری در زمینه‌ای کمبود دارد و شما آن کمبود را نداری، سعی کن با فداکاری خودت آن را جبران کنی، آن هم نه اینکه آن را به رخ او بکشی و دائماً بگوئی که من فلان جا کار کردم و حالا نمی‌کنم. تا تو در آن کار بمانی، رسم کار کردن این نیست. اگر واقعاً مسئله‌ای که راجع به

برادرت می‌دانی به ضرر تشکیلات و اسلام است، مؤظف هستی جلو او را بگیری و نگذاری اساس یک تشکیلات به هم بخورد و گرنه وظیفه دیگری داری. یا نمی‌دانی یا برایت مفهوم نیست. نمی‌دانستم خالص شدن و خالص بودن یعنی چه؟ حالا نمی‌دانم شیطان مرا احاطه کرده و موقع نماز، وقت دعا، وقت قرآن خواندن، دائم به جایی می‌برد که دلخواه اوست، من برده شیطان هستم نه بنده خدا، خداوند بندگان چون من را نیاز ندارد. گناه از سر و رویم می‌بارد. میلی به کار ندارم. نه! به خاطر اینکه شیطان اجازه حتی یک کار با اخلاص را به ما نمی‌دهد تا درک کنیم و مزه آن را بفهمیم. تا شاید در عمرمان بتوانیم یکبار که شده کاری برای خدا انجام دهیم و لذت را متوجه باشیم. ما تا کی خودمان را گول بزنیم و نتوانیم در میان رزمندگانی که هر کدامشان که حساب می‌کنی و دست رویش می‌گذاری، یکی از اولیای خدا هستند، بدون اینکه من یا شما متوجه باشیم. می‌آیند دو سه ماه می‌مانند، بعد در عملیات شرکت می‌کنند و شهید می‌شوند و ما همچون آبی که در یک جا مانده، می‌مانیم و می‌گندیم و دلمان خوش است به مأمورانی که شیطان برایمان می‌فرستد و از ما تعریف و تمجید می‌کند و می‌گوید: شما بدرد می‌خورید. صلاح خداوند نبود. مای بدبخت باور می‌کنیم. در صورتیکه می‌دانیم، لاف‌خوردمان را می‌شناسیم که نه بابا اینطور نیست، تو لیاقت نداشتی، بنابراین نیست که آشغالی را ببرند با واژه شهادت. به دیار حق تنها کسانی می‌توانند بروند که او بخواهد.

فرمانده اسلام گناه نکن! مواظب چشمات باش، مواظب گوشات باش، مواظب رفتارت باش، چرا اینقدر از خودت مغروری؟ خیال می‌کنی خیلی قدرت‌مندی؟ خیال می‌کنی یکی را دو تا می‌کنی و می‌توانی کاری انجام دهی؟ بدبخت اگر سرت درد گرفت، ناله‌ات به آسمان بلند می‌شود و می‌گویی خدا. بدبخت پس چرا روز که می‌شود، یک مقدار که حالت خوب می‌شود قیافه می‌گیری؟ جواب مردم را درست نمی‌دهی؟ هنوز حرف نزده تو دهن او می‌زنی و می‌گویی نه برادر!!

چرا به مردم اجازه صحبت کردن نمی‌دهی و خیال می‌کنی تو کسی هستی و قدرتی داری؟ اگر در جایی بودی که اسم ولایت رویت نبود، هیچ قدرت نداشتی، حتی یک کلمه حرف با او بزنی، بدبخت حالا که می‌بینی از تو اطاعت می‌کنند، نه حساب خودت هست، نه والله. تو هیچ نیستی، هیچ نمی‌دانی، همین اندازه که آبرو و حیثیت داری، او به تو داده، ولی خودت نمی‌دانی. دلم می‌خواهد بعد از ما دور هم جمع شوید، از برادر بزرگوار اصغر ماهوتی اطاعت محض کنید، مردی بزرگ که هیچکس او را نمی‌شناسد و نمی‌داند چه ارزشی دارد برای اسلام. مردی با تقوی، با اخلاص، آنقدر مخلص هست که از تمام چیزش برای اسلام می‌گذرد. اگر ما در این مدت توانستیم کاری انجام دهیم (که نتوانستیم کاری انجام دهیم) ولی به برکت وجود این برادر بود، دلم می‌خواهد او را رد نکنید و شما دنبال او حرکت کنید و طوری با او رفتار کنید که احساس غربت نکند. از او نیز می‌خواهم که محکم و استوار، همچون گذشته سر کار خود ایستادگی کند و زمانی که خداوند می‌داند، به خدمت اسلام مشغول باشد. برادر عزیز، تو مردی هستی که باید در کارهایت، صبر را پیشه خودسازی و با این کارت که انجام می‌دهی کسانی که تحت نظر داری در دست تو به مانند و به توانی درست از آنها استفاده کنی. همیشه در کارهایی که لازم است، زود تصمیم نگیر و قاطع باش در تصمیم، الا جایی که لازم است مقداری نرمش داشته باشی، چون نیروها زیاد با هم فرق می‌کنند، گاهی لازم است با تندی برخورد کنی ولی گاهی لازم است با تواضع و فروتنی که در وجود خویش داری با آنها رفتار

نمائی و به توانی آنها را راضی کنی. نه به خاطر رضایت [شخص] بلکه بخاطر رضایت خداوند متعال، در ضمن گاهی انسان اشتباه می‌کند، ولی اشتباه او را باید به پوشانی، شما باید تمام چیزهایی که می‌بینی از برادران، آنها را رو در رو بگذاری و گاهی اوقات که به نظر می‌رسد می‌توانی از آنها استفاده کنی، خدا را در نظر بگیری. اگر او می‌خواست گناهان ما را فاش کند بیش از این می‌داند، آنقدر چیز داریم که اگر یکی از آنها فاش شود، آبروی ما در پیش خلائق می‌رود. امید اینکه مثل من گنهکار نیستی، من در این مسئله مطمئن هستم، شما وضعیت روحی‌تان خیلی بهتر از من است همینطور که به نظر می‌رسد اگر من نباشم، شاید خیلی از کارها بخوابد. من آن را بر عکس فکر می‌کنم، چون شما اخلاص و تقوای‌تان آنقدر زیاد است که دیگر خصوصیات من را می‌پوشاند و کار بهتر می‌شود. افرادی که من مدت زیادی در خدمت‌شان بودم، لازم است از برادرم اصغر ماهوتی اطاعت کنند و به حرف ایشان عمل کنند تا ایشان بتواند تشکیلات را ادامه دهد و به جایی که رضای خداوند در اوست، شما به آن برسید. من هیچ چیز ندارم، برایم دعا کنید. راه شهدا را ادامه دهید. دست از امام بردارید، اگر اوضاع به شکلی پیش رفت که مشکل شد، آنقدر سخت شد که تحمل نداشتید، یادی از امام حسین(ع) و روز عاشورا کنید و بدانید که هر چه اوضاع سخت شود، به اندازه ذره‌ای از وضعیت آن حضرت نمی‌شود. چون ایشان فداکاری کردند و آنقدر کاری بزرگ انجام دادند که هیچ کس در طول تاریخ نخواهد آمد که بتواند ذره‌ای از آن مصیبت‌ها را تحمل نماید، الا اینکه باید ذریه‌ای از زهرا(س) باشد و الا غیرممکن است.

ما باید زمینه را طوری فراهم کنیم که بچه‌ها مانند طاغوت نشوند. در زندگی مرد شوند، مرد باشند و بتوانند مردانگی خود را در کلیه امور ثابت کنند و به مانند برای نسل‌های آینده. بدانند در این دنیا، دنیائی که هیچ چیز ارزشی ندارد و فقط مردانگی است که ارزش پیدا می‌کند و می‌تواند در بیشتر مواقع به درد جامعه و دیگر مسائل بخورد. امروز تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۶، ظهر آخرین روزی است که در پادگان هستم و عازم هستم، تا خداوند چه خواهد کرد. ولی باید بدانیم که این عملیات با تمامی عملیاتی که تاکنون رفتیم، تفاوت دارد. خیلی از مسائل که قبلاً در عملیات‌های قبل آماده بود، نیست ولی من مطمئن هستم که انشاء الله به یاری خداوند از بقیه آنها بهتر خواهد شد.

حالم خیلی خراب است، از نظر جسمی که هیچ توانائی ندارم و بدنم درد می‌کند و هیچ انتظاری از خودم ندارم. آنوقت که سالم بودم و ظاهراً چه بودم، حالا که دیگر مریض هستم، ولی به یاری خداوند وضع خوب می‌شود. اما ای پسر، ابودر! اگر مایل بودی و تشخیص دادی، سپاه بهترین جای خدمت در ایران است. به امید اینکه زن و فرزندم مرا حلال کنند. در این مدت که با شما بودیم، گرچه مدت بسیار کمی بود، اما نتوانستم آن حقی که شما بر گردن من دارید، ادا نمایم. از شما آنقدر متشکرم که هیچ زمانی خوبی‌ها و محبت‌های شما را فراموش نمی‌کنم. اکنون که دارم این مطالب را می‌نویسم، با وفاترین همسر برای من بودید. می‌خواهم که محکم و استوار بمانید.

اگر جایی نبود که جنازه من زیر آن باشد و بتوانی بیایی با من در دل کنی، من به شما سر خواهیم زد انشاءالله تعالی. امید اینکه ما را حلال کنید... و اما پدر و مادرم، از شما تشکر می‌کنم بخاطر زحمتهایی که در راه تربیت و بزرگ نمودن بنده تحمل کردید، امید اینکه بر من حلال کنید و مرا ببخشید. اگر نتوانستم برای شما فرزند خوبی باشم، مرا ببخشید. به امید پیروزی حق بر باطل، حق همیشه پیروز است، شما

مطمئن باشید که اسلام پیروز خواهد شد. ولی در این وسط مسلمانان هستند که باید امتحان شوند، مشکلات را تحمل کنند، هر چه ایمان قویتر باشد، راه را بهتر می‌رود. دنبال دنیا نباشید. اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید، نگاه عمیق به امام امت صلوات‌الله علیه بیندازید تا ببینید هر چه در وجود وی می‌بینید، خداست. اما پسر، تو وقتی بزرگ شدی و بد و خوب زندگی را فهمیدی، همیشه سعی کن همچون کسانی باشی که بدون داشتن پدر به درجات بالا رسیده‌اند. زندگی مولا علی(ع) مولا حسین(ع) را الگوی خویش قرار داده‌اند. طوری حرکت کن که همیشه بال جامعه باشی نه بار جامعه، تکیه‌گاہت جای محکمی باشد، در احوالات بتواند تو را نجات دهد. به امید پیروزی حق بر باطل. برادران مسجد جامع مهدی(عج)، اگر خواستید موفق و پیروز باشید، باید دنیا را رها کنید یا دنیا را محکم بگیرید، اگر خواستید مجاهد باشید، مجاهد یعنی دنیا را نه، معنی نمی‌دهد که مجاهد باشی، دنیا داشته باشی. برادران و خواهرانی که مرا می‌شناسند، بر من حلال کنید و مرا ببخشید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

۱۳۶۴/۱۱/۱۶ علی اصغر سرافراز

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

وصیتنامه شهید والامقام علی باز عباسی

تاریخ وصیتنامه ۱۳۶۲/۱۱/۲۸

علی باز عباسی فرزند ایاز شهرستان نیریز روستای دهمورد.

آن قدر به جبهه می‌روم و می‌جنگم تا شهید شوم.

با سلام به رهبر کبیر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی. با درود و سلام به رزمندگان عزیز و با سلام به شهدای جنگ تحمیلی. اینجانب سفارش به جوانان عزیز می‌کنم که نکنند در رختخواب ذلت بمیرند که حسین(ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان مبادا در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی‌تفاوتی بمیرید که علی اکبر حسین(ع) در راه حسین(ع) و با هدف شهید شد. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندان تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب(س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود. همه مثل خاندان وهب جوانان تان را به جبهه‌های نبرد بفرستید و حتی جسد او را هم تحویل نگیرید. زیرا مادر وهب فرمود: سری را که در راه خدا داده‌ام پس نمی‌گیرم. برادران استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمان برای تسکین دردهاست.

اینجانب اگر شهید شدم، مادر جان، برایم گریه نکن. اگر اشکی هم می‌ریزد برای حسین(ع) باشد. همسر

محترم، برای من ناراحت نباش، بعد از شهید شدن من اختیار تحت وجود شماست و به دستور اسلام

می‌توانید راه خود را انتخاب کنید. از فرزندان مواظبت کنید و آنها را درس اسلام بیاموزید. اگر اینجانب شهید شدم، برادران نگذارید تفنگ من بر زمین بماند. یکی دیگر بردارد و به میدان بیاید و بجنگد که صدام یا فرار کند یا تسلیم اسلام شود. هدف ما صادر کردن انقلاب اسلامی است. نه برای ریاست می‌جنگیم نه برای اینکه سرزمین دیگران را اشغال کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

علی باز عباسی

وصیتنامه شهید والامقام علی محمد معانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص. ۱

به نام الله یاری دهنده روح‌الله و به نام منجی عالم حضرت مهدی (عج). درود و سلام بر شهدای انقلاب و معلولین و مجروحین جنگ تحمیلی. سلام علیکم، پس از عرض سلام، سلامتی شما را از خداوند تبارک و تعالی خواهانم، چون که ما آماده رفتن به عملیات پیروزمندانه می‌باشیم، بنا به تکلیف شرعی خود، چند کلمه‌ای وصیت می‌کنم. خداوندا! ما را در راهت ثابت قدم بدار تا بتوانیم در همه حال فرمان تو را اطاعت کنیم. از ملت می‌خواهم که همیشه در صحنه بوده و امام را یاری کنند. از خط ولایت‌فقیه که همان خط قرآن است، پیروی کرده و راه برادران خود را ادامه دهند. از همه برادران و خواهران می‌خواهم که وحدت خود را حفظ کنند. از برادران و خواهران می‌خواهم که نماز جمعه و جماعت‌ها را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنند. من که سعادت شهادت را ندارم، اگر یک وقتی خداوند شهادت را نصیبم کرد، از امام جمعه می‌خواهم که نماز من را بخواند و از دوستان، اقوام، آشنایان و رفقا می‌خواهم که مرا حلال کنند تا شاید مورد آمرزش خداوند قرار گیرم. از پدرم می‌خواهم که در مرگ من ناراحت نباشد و خداوند را شکر کند که یک هدیه ناقابل را به اسلام تقدیم می‌کند. از مادرم می‌خواهم که زینب‌وار باشد و در مرگ من زاری نکند، چون که من از علی‌اکبرها و علی‌اصغرها عزیزتر نیستم. از بی‌بی‌هایم می‌خواهم که در مرگ من زاری نکنند. از برادرانم می‌خواهم که مسجد را ترک نکنند و راه مرا ادامه دهند. ضمناً از برادران می‌خواهم که اگر شهید شدم مرا کنار برادر محمدرضا مستوالی به خاک بسپارند.

والسلام

به امید پیروزی لشکر اسلام به لشکر کفر صدامی

علی محمد معانی ۱۳۶۴/۱۱/۱۶

وصیتنامه شهید والامقام علی جان شیخعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

من علیجان شیخعلی، فرزند محمد، متولد ۱۳۴۵؛ این چند کلمه را به عنوان وصیتنامه می نویسم: چند کلمه درباره آخرت برای شما عزیزان می نویسم، موقعی که انسان می میرد و در جهان آخرت به سوی پروردگار خود می شتابد، در جهان آخرت نتیجه اعمال خوب و بد خود را می بیند، انسان اگر نیکوکار در این جهان بوده باشد، خوش و خوشحال و با خیال راحت وارد صفهای نیکوکاران می شود و اگر کار بد کرده باشد از همان وقتی که وارد قبر می شود با خیال غمگین و بد وارد صفهای بدکاران می شود. در جهان آخرت انسان نامه عمل دارد و انسانها در جهان آخرت به دو دسته تقسیم می شوند. این دو دسته یکی اصحاب یمین و یکی اصحاب شمال هستند؛ به اصحابی، اصحاب یمین گفته می شود که کار خوب کرده و نیکوکار بوده باشند و به آنهایی اصحاب شمال می گویند که کار بد انجام داده اند. خداوند در قرآن می فرماید: ما نامه اعمال انسانها را در جهان آخرت به گردنشان می اندازیم. دیگر آن که خداوند در قرآن باز می فرماید: نامه اعمال، جلو انسانها نهاده می شود و گنه کاران را به علت آنچه در آن است ترسان می بینی و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه ای است که به ما داده اند که هیچ کار بد و خوبی را فرو گذار نکرده است. خدا به هیچ احدی ظلم نمی کند. خدایا! به عزت و جلالت خمینی را از این ملت نگیر، در آخر از همه افرادی که به هر صورت برای من زحمتی کشیده اند، خصوصاً از پدر و مادرم که برای من زحمت زیادی کشیده اند و با وجود فقر و تنگدستی که داشته اند مرا خوب تربیت کردند. خواهش می کنم مرا حلال کنند.

والسلام

وصیتنامه شهید والامقام علیرضا محمدعلی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله امواتاً بل احياءٌ و لكن لا يشعرون .

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون .

اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم. (امام خمینی)

بنام خدا، خدائی که از اویم، برای اویم، هستی‌ام از اوست و باز گشتم به سوی اوست. با درود و سلام بر یگانه منجی عالم بشریت، آقا امام زمان (عج) و نائب بر حقش، امام خمینی. با درود و سلام بر ارواح طیبه شهدا، از صدر اسلام تا کنون. با درود و سلام بر بازماندگان شهدا. خدایا! بارالها! برای چندمین بار است که وصیتنامه می‌نویسم، ولی موفق به شهادت نمی‌شوم. این بار از خدا می‌خواهم که توفیق شهادت را نصیب من کند.

خداوند! گناهان بنده حقیرت را ببخش. ای امت شهیدپرور! در این راه از هیچکس نهراسید. جوانان، نکند در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای جوانان! مبدا در حالت بی‌تفاوتی بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت به شهادت رسید. ای مادران! مبدا از رفتن فرزندانان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب حضرت زینب (س) را بدهید. ای ملت قهرمان ایران! نکند از دعا

کردن امام و رزمندگان غافل شوید، نکند از کمک کردن به جبهه‌ها بازمانید. وای به حالمان اگر بین ما تفرقه بیندازند، آرزو، روز بدبختی ملت ایران است و روز جشن ابرقدرت‌هاست. مردم نی‌ریز همیشه در صحنه باشید، نکند صحنه را ترک کنید. ای عزیزان! همیشه یار و یاور ولایت فقیه باشید و امام را یاری کنید، همان طوری که تاکنون یاری کرده‌اید و از خدا بخواهید که هر چه زودتر فرج آقا امام زمان (عج) را نزدیک گرداند تا آن حضرت ریشه ظلم را از روی زمین براندازد. من از خدا شهادت را طالبم، شهادت که آرزوی هر عاشقی است، شهادت دریچه‌ای است سوی هستی. ای انقلاب عزیز! تو سیراب شو از خون من و امثال من و به

تداومت ادامه ده تا انقلاب مهدی (عج)، من از کسی نمی‌خواهم که بیاید به مادر مهربانم بگوید، فرزندت ناکام شد، نه، من به بهترین راه‌ها رفته‌ام، راهی که علی اکبر امام حسین (ع) رفت. راهی که چند تن از دوستانم

رفتند. ای مادرم! تو مانند مادر تمامی شهدای این شهر صابر باش. خودت می‌دانی که در کنار خانه ما چندین خانواده شهید می‌باشد و من خجالت می‌کشم که سرم را در مقابل آنها بلند کنم، از تو می‌خواهم که در شهادت من صبر کنی. ای پدرم! تو مانند کوه باشی در هجر عزیزت. به امید جهانی شدن جمهوری

اسلامی و نابودی کفر در سراسر عالم و فرج آقا امام زمان (عج).

بتاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ والسلام علیکم ورحمه الله

التماس دعا

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

وصیتنامه شهید والامقام محمدجواد قانع

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الذين امنوا و الذين هاجروا و جاهدوا فى سبيل الله اولئك يرجون رحمه الله و الله غفور رحيم .
آنان که ایمان آوردند و از وطن مهاجرت و در راه خدا جهاد کردند آنان امیدوار و منتظر رحمت خداوند
می باشند. خداوند بخشنده و مهربان است .

بنام خداوند بزرگ. بنام خدایی که دنیا را آفرید. بنام خدایی که پیامبران را آفرید و رهبران را خلق کرد.
رهبری که قیام کرد و جهانی را با ندای خود به لرزه انداخت. امت مسلمان، ای جوانانی که چشم و چراغ این
مملکت اسلامی هستید! مبادا در رختخواب ذلت بمیرید که حسین (ع) در میدان نبرد شهید شد. ای
جوانان! مبادا در غفلت بمیرید که علی (ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در حال بی تفاوتی بمیرید که
علی اکبر حسین (ع) در راه حسین (ع) و باهدف شهید شد. ای جوانان و ای امت مسلمان! امام امت، این پیر
جماران را تنها نگذارید که هر چه ما داریم از اوست. او را دعا کنید که حق است و تنها نجات دهنده اسلام و
مسلمین دربند کشیده است. تنها وصیت من به پدر و مادرم این است که مرا حلال کنید و ببخشید و از
اینکه نتوانستم جبران زحمات شمارا بکنم، بسیار متأسفم. امیدوارم با شهادت خود توانسته باشم قسمتی از
زحمات شمارا جبران کنم. برادرانم، از شما می خواهم که حسین گونه باشید و راه مرا ادامه دهید. ای
خواهرانم! از شما می خواهم که زینب گونه باشید. دعا به جان امام یادتان نرود. التماس دعا. والسلام

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار - محمدجواد قانع

وصیتنامه شهید والامقام محمدحسن لری

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون .
با سلام و درود به امام زمان (عج) و نایب برحقش، امام خمینی و امت شهیدپرور نی ریز، وصیتنامه خود را که وظیفه شرعی است، شروع می کنم. ابتدا خداوند بزرگ و سبحان را می ستایم که توفیق جهاد را به من عطا فرمود و بر من منت گذارد تا بتوانم آگاهانه درراه خودش خدمتگزار او باشم و با خودسازی در جبهه، مورد قبول وی واقع گردم. آری! انسان می بایست که راه خود را انتخاب کند، راهی که زندگی جهان آخرت او را مشخص می نماید. این بنده حقیر نیز با تبعیت از حسین (ع) که در روز عاشورا ندا سر داد «هل من ناصر ینصرنی» من نیز به ندای حسین زمانمان لبیک گفتم و با کوله باری از گناه، به سوی بارگه ابدیت شتافتم، باشد که مورد لطف و رحمت او قرار گیرم. شما ای پدر و مادر گرامی ام! اگرچه زحمات و سختی های زیادی برایم متحمل شده اید، ولیکن خداوند می خواست که مورد رحمت او واقع شوید. از شما می خواهم که در عزایم گریه و زاری نکنید و با سرمشق از حسین (ع) و زینب کبری (س) صبر و پایداری را پیشه نماید و با ادامه راهمان قلب امام را شاد کنید. شما ای امت شهیدپرور! اگرچه لیاقت پیام به شما را ندارم، ولیکن از شما می خواهم که با تشویق فرزندانمان به رفتن به جبهه و ادامه راه شهیدان، دین خدا را به اسلام و امام ادا کنید و امام را تنها نگذارید. در پایان از تمامی اقوام، خویشان، دوستان، آشنایان و همشهریان عزیزم حلال بودی می طلبم و از آنها می خواهم که برایم در درگاه خداوند دعا کنند.

والسلام و علیکم و رحمه الله و برکاته

محمدحسن لری

۱۶/۱۱/۱۳۶۴

وصیتنامه شهید والامقام محمدحسین (حسن) فیض آبادی

باسمه تعالی

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لاتشعرون ۱.

کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مپندارید بلکه زنده هستند ولیکن همه شما نمی‌دانید. با سلام و درود بر نبی خاتم (ص) و با سلام و درود بر سرور آزادمردان، امام حسین (ع)، با سلام و درود بر منجی عالم بشریت امام زمان (عج)، با سلام و درود بر نائب بر حق ایشان، خمینی روح‌الله. با سلام و درود خالصانه به روان پرفتوح و طیبه شهدای راه حق و آزادی.

ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد. (امام خمینی)

انا لله و انا الیه راجعون

همه از خدایم و بازگشت همه ما به سوی اوست. ای پدر و مادر! این امانتی است که خداوند چند روزی به دست شما سپرده و خواهی‌نخواهی باید آن را به صاحبش تحویل دهید. خداوند روح را تحویل می‌گیرد و جسم باید نبود گردد؛ هرکجا که می‌خواهد باشد، لزومی ندارد که حتماً زیرخاک باشد. شما پدران و مادران باید خوشحال از این باشید که توانسته‌اید امانت را صحیح و سالم به صاحب اصلی‌اش تقدیم کنید. این منتهی است که خداوند بر شما نهاده و لطفش را شامل حالتان کرده تا سرافراز و سربلند زندگی کنید و فردای قیامت هم در پیش فاطمه زهرا (س) و زینب کبرا (س) شرمند نباشید. پروردگارا! تو می‌دانی که جز یاری کردن دین تو و دفاع از حیثیت و آبروی اسلام و خون شهیدان، هدف دیگری ندارم. تو خودت ما را یاری و هدایت کن و به بازماندگان ما صبری عطا فرما تا بتوانند ادامه‌دهنده راهمان باشند.

ای پدران، مادران و مربیان عزیز! از شما تقاضامندم آن طوری که هدف انبیا و ائمه اطهار (ع) بوده، به تعلیم و تربیت فرزندان و متریبان خود بپردازید. [چه] بسا در این راه مسئولیت سنگین و خطیری بر گردن شما نهاده شده است، شاید در هیچ زمان دیگری چنین موقعیتی برای شما حاصل نشود، قدر این موقعیت را بدانید که خداوند نظر لطفی کرده و چنین رهبری را برای هدایت و راهنمایی شما آفریده. قدرش را بدانید و گوش به فرمان‌ها و مطیع اوامرش باشید که راه او ادامه راه امام حسین (ع) و هدفش، هدف انبیا است. در پایان از تمام افرادی که به نحوی حقی بر گردن من دارند، می‌خواهم که مرا حلال کنند. از دوستان هم می‌خواهم تا برایم حلال‌بودی به طلبند.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) حتی کنار مهدی (عج) خمینی را نگهدار

وصیتنامه شهید والامقام محمدحسین کردگاری

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندا تو شاهدی و صدای لرزانم را می شنوی که:

اشهد ان لاله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

ان الذين امنوا و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يرحمهم الله و الله غفور الرحيم^۱.

همانا آنان که ایمان آوردند و آنان که هجرت کردند و جهاد کردند در راه خدا، امید دارند به رحمت خدا و خدا است آمرزنده و مهربان.

سوی دیار عاشقان رو به خدا می رویم

بهر ولای عشق او به کربلا می رویم

سلام بر محمد مصطفی (ص) پیام آور آزادی و سلام بر او که رحمه للعالمین است. سلام بر او که شفیع مؤمنین است. سلام بر امام علی (ع) که شاخص ایمان است و سلام بر او که عین عدالت است. سلام بر امام حسین (ع) که اسوه مبارزه و شهادت است و سلام بر او که فریاد خروشان مظلومین در تمامی عصرهاست و سلام بر او که نامش و یادش، خونی به سرعت وقت و به گرمی خورشید در رگهای رزمندگان کربلای ایران می دواند. سلام بر صاحب الزمان (عج) که حبل المتین برای جهان و جهانیان است. وصیت نامه خود را به رشته تحریر درمی آورم؛ گو اینکه، این چندمین وصیت نامه ای است که می نویسم و شاید سرنوشت این یکی هم مثل بقیه پاره شدن باشد؛ اما این بار احساس می کنم که این وصیت نامه ماندنی است و به خاطر همین هم ضبطش می کنم. زیاد عمر نخواهم کرد. احساس می کنم که همه چیز، از همه طرف تغییر کرده است؛ آسمان برای فرشتگان تنگ شده است، زمین از وجود من احساس سنگینی می کند، کوهها دارند بر سر من فرود می آیند، خورشید در صبحگاهان و شامگاهان مرا باحالت عجیبی می نگرد، ستارگان در گوش هم نجوا می کنند؛ حالت های عجیبی در خود احساس می کنم، عمر چندساله ام را جز یک خواب و رؤیای کوتاه نمی بینم. تاکنون خیال می کردم که بهشت در انتظارم لحظه شماری می کند و با این خیال از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم، هر لحظه منتظر ملاقات او بودم. هر وقت هم هم سنگری شهید می شد، احساس

می‌کردم که با قیامت و شهادت به ملاقات او نزدیک‌تر شده‌ام اما الان می‌بینم که همه خیال بود، آنچه در انتظارم بود ظلمت و آتش بود و عمرم پوچ و هیچ.

آنچه می‌گویم نه ناامیدی از رحمت خداست که حقیقتی تلخ است. از خداوند شرم دارم، از گذشته می‌ترسم و راه آینده را نمی‌بینم، اما نمی‌توانم گریه‌ام را پنهان کنم. وقتی احساس می‌کنم که فردا مثل دیروز باید بین من و او فاصله باشد، بغض گلویم را می‌فشارد و بالاخره او همیشه ناظر بود قطرات لرزان و توأم با شرمساریم را می‌بیند که بر روی شن‌های داغ و معطر جبهه می‌ریزد. خدایا! قلبم در فشار است، روحم در قفس است، دنیا و آسمان بر من تنگ شده است. خدایا! روحم را بگیر، جانم را بگیر. به قول شهید چمران (ره) عشقم را بگیر، نمی‌خواهم دیگر احساس کنم که شعله‌های عشقم تا ستارگان می‌رسد، نمی‌خواهم دیگر خود را فریب دهم، نمی‌خواهم دیگر از تو دور شوم. خدایا! گمنامم بمیران، غریب‌وار خونم را بریز و پیکرم را ناشناخته بپذیر. پروردگارا! دستم را بگیر که شیطان در کمین من است تا مرا به زمین بزند و نیز گناه با همه سنگینی‌اش، مرا تهدید می‌کند. خدایا! از تو پوزش می‌طلبم؛ رحم کردی، عصیان کردم. دعوتم کردی فرار کردم. عطا کردی خطا کردم. عفو کردی، گناه کردم. اکنون دستم به‌سوی تو دراز است، دست مرا بگیر و مرا به‌سوی خود فراخوان، دیوار دنیا بلند است از روی آن نمی‌توان گذشت، از تو می‌خواهم دستم را بگیری که جز تو دستگیری نیست. اگر من به تو عشق نورزیدم، اما می‌دانم که تو عاشق همه بندگان هستی.

خدایا! نمی‌خواهم دیگر پیکر آغشته به خون دوستانم را ببینم، نمی‌خواهم خود را با دنیا سرگرم کنم. اگر قرار است عمرم چنانکه گذشت، بگذرد دیگر از تو عمر نمی‌خواهم کاش رؤیای دیشبم به حقیقت می‌پیوست که تو ارحم‌الراحمینی، الهی رضاً برضائک که تو خیرخواه مؤمنینی.

ای خدا! من شرمم می‌آید که رهبرم و مولایم امام حسین (ع) با آن مظلومیت و آن همه مصیبت جان بدهد و من که غلام اویم، در هوای خنک و غرق در دنیا در بستر راحت جان بدهم. خدایا! سری [را] که قرار نباشد در راه دوست فدا شود همان به که به سنگ ندامت کوبیده شود و جسمی که در راه دوست تکه‌تکه نشود، همان به که زیر خاک پشیمان پوشانده گردد. خدایا! حرف زیاد دارم، اما اینک مجالش نیست؛ اما شما ای مردم قهرمان! ای امت رسول‌الله! ای شیعیان علی (ع)! ای رهروان امام حسین (ع)! ای عاشقان صاحب‌الزمان (عج)! بدانید که امروز روزی است که اسماعیل گونه باید به قربانگاه شهادت رفت. امروز که پس از گذشت سالیان از زیر یوغ استعمار بیرون آمده‌ایم؛ می‌بینیم که ابر تاریکی‌ها بار دیگر دست‌به‌دست هم داده‌اند و برای نابود کردن انقلاب نقشه کشیده‌اند و می‌خواهند ما را به دام بیندازند و اسلام را نابود کنند. ولی نه اسلام از بین نمی‌رود، چون از زمان خلقت انسان بوده تا زمان ظهور امام مهدی (عج) خواهد بود و الی یوم‌القیامه.

همین اسلامی که امروزه گروه‌گروه از جوانان را به‌سوی قربانگاه حق می‌کشاند و من هم می‌روم تا به ندای امامم لبیک گویم. چراکه هر دردی طبیعی دارد و طبیب درد روح، خداست و مطب او جبهه است.

مرا این‌گونه مادرم ساخته که حر باشم و در راه اسلام فدا کنم جان را، در راه هدف امام، زیرا امام عزیزمان می‌فرماید: «ما باید در راه اسلام فدا شویم». اسلامی که درخشش خون می‌خواهد و این خون جوانان است که برای آن ریزان است، خونی که رنگ آن، رنگ بهشت و در زیر آن کلید بهشت نهفته است. قرآن می‌گوید: ای آرامش یافته وجودی که عمل صالح انجام دادی، حق و صبر را پیشه کردی، پندارهای تباهی را به دور افکندی، چشم بگشا و جمالش را مشاهده کن، درحالی‌که هم تو از خدا و هم خدا از تو کمال رضایت را دارد،

به خیل بندگان خاص خدا داخل شو و از آنچه خدا وعده داده بود، از آن شمع و به جوی بهشت وعده داده شده در آی، این بهشتی که خداوند قرآن، این گونه از او نام می برد. من می روم تا همان گونه که سرور، شهید بهشتی مظلوم گفت: «بهشت را به بها می دهند، نه به بهانه». می دانم که شهادت انتخابی است آگاهانه که هر فرد مسلمان برای رسیدن به آن باید مبارزه کند. از مبارزه که بین ظالم و مظلوم است، گریزی نیست مبارزه‌ای که در یکسر مظلوم با شکمی گرسنه، ولی ایمانی قوی و در یکسو ظالم با همه نظام پیچیده و شکم سیر، ولی تهی از ایمان. ما می جنگیم و چیزی برای از دست دادن نداریم، کشته می شویم و به شهادت می رسیم. خدایا! ما جز رضای تو هدفی نداریم، تو شایسته پرستش و عبادت هستی و جز راه تو راه دیگری نخواهیم گزید. خدایا! ما در این مبارزات پیگیر به تو، توکل و از تو، پیروزی و مدد می خواهیم و شهادت را پیشه می کنیم. توای گرگ! آمریکا، اطمینان داریم که از بین خواهی رفت و امام روحی له الفدا می گفت: «کسی که می گوید دعا کنید که ما شهید بشویم دیگر نمی ترسد، از اینکه آمریکا نیرو بفرستد تا آن‌ها را شهید و به شهادت برسانند». امروز روز پیکار است و در کربلای ایران امروز، روز عملکرد آن شعارهایی است که در کوچه‌های شهر و کشورمان سر دادیم و خلاصه امروز، روز فدا شدن هزاران، هزار جوان مثل علی اکبر است. امروز، روز قطع شدن دست و پای ابوالفضل‌ها است. بعد از این شهادت‌ها، روز اسارت زینب‌هاست. من آگاهانه رفتم زیرا خدا به من آگاهی داد تا چنین روزی را با چشم حقیقت بینم. من بسیجی هستم و به بسیجی بودن خود افتخار می کنم. چراکه بسیج اردوگاه حسین (ع) است، علی اکبرها پرورش می دهد و قاسم‌ها را به کربلا می رساند و جوانانی که وارد این مکان مقدس جبهه می شوند و خدمت می کنند. هیچ زبانی قادر نیست از آن‌ها قدردانی کند، به جز خداوند سبحان که با شهادت رساندن این عزیزان از آنان قدردانی کند، راستی چه صفایی دارد انسان عملی را انجام دهد که خدا از او قدردانی کند. آن هم به قیمت بهشت، پس من به شما برادران بسیجی سفارش می کنم که [قدر] خودتان را بدانید که نزد حسین زهرا (ع) خیلی مقرب هستید. خدایا! شکر است که ما را به این راه داشتی تا خدمتی ناچیز در برابر نعمت‌های بی پایانت انجام دهیم. بسیار دقت کنید برادران که غرور در قلبتان راه نیابد. شیطان شش هزار سال خدا را عبادت کرد، لکن چون تکبر ورزید و مغرور شد، رانده گشت و مردود شد. پس بکوشید که عمل خود را برای خدا خالص کنید و تنها برای او مجاهده کنید و از غرور و نخوت بپرهیزید. بدانیم که این ما نیستیم که بر مردم منت گذاشته و به جبهه آمده‌ایم، بلکه این خداوند است که بر ما منت گذاشته و توفیق جهاد را به ما عطا فرموده است. خدایا! من به عشق زیارت آقا امام حسین (ع) عزم کربلا کرده‌ام و به سوی جبهه آمده‌ام بیش از این نمی توانم به عشق زیارت کربلا صبر کنم. به زیارت می روم، زیرا خوب می دانم در این موقعیت [راه] برای زیارت کربلا چیست؟ آن به شهادت رسیدن در راه رضای تو است.

خدایا مرا آگاه از این راه کردی دلی گمراه را آگاه کردی

به وصل کربلا آسان رسیدن شهادت، راه را کوتاه کردی

زیارت حقیقی و معنوی همان شهادت است که به مقام تو می شود رسید و هم آقا حسین (ع) را زیارت کرد.

در این راه تنها خواسته من از تو، بخشش گناهان من است. ای خدا! تو خود می‌دانی که جز تو کسی را ندارم، پس ای خدای کریم! گناهانم را به حق حسین شهید ببخش که فقط برای رضای تو به اینجا آمده‌ام و دوم اینکه این امام عزیز و جمهوری اسلامی را تا ظهور حضرت مهدی (عج) برای این ملت ستم‌کشیده و اسلام عزیز حفظ بفرما. شما ای امت حزب‌الله! برادرم و خواهرم، بدانید که شما انقلاب کردید؛ شما جهان را به جنب‌وجوش انداخته‌اید؛ شما به خدا متصل شده‌اید؛ شما به ائمه معصومین (ع) پیوسته‌اید؛ خود را نبازید و مغرور هم نشوید، عقب‌نشینی نکنید محکم باشید. شما علیه جهانی قیام کرده‌اید و بالطبع جهانی نیز علیه شما به پا خواسته است. ای برادر و خواهر! شما رسالت حسین (ع) بر دوش و پرچم اسلام بر دست، بیایید راهی را که شروع کرده‌اید، به پایان برسانید. خون پاک و مطهر شهدا شاهد کار و تلاش شماست، یک لحظه سستی، برابر با نابودی شما و اسلام است. برادر و خواهر، اگر خانه‌ات و شهرت را ویران کردند، دوباره آن را بساز، اگر فرزندان شهید شد دوباره تولید نسل کن، اگر مزرعات را آتش زدند، دوباره به زراعت بپرداز و اگر خدای ناخواسته بی رهبر شدی، خودت رهبر شو، اما این پرچم سرخ حسین (ع) را که امانت است محکم نگهدار و مگذار بر زمین بیفتد؛ فریاد بکش و از خدا بخواه تا تو را یاری کند تا انتقام مظلومان و مستضعفین جهان را از مستکبرین بگیری. ای ملت مسلمان! تابع رهبریت باش، نزد خودت حساب کن جز او چه کسی من و شمارا از فساد ستم‌شاهی نجات داد، پس فرمانش را آویزه گوش کن. شکر خدایی را که از هر نعمتی عزیزتر است، با پیروی از او به جای آور و الا منتظر باش تا مثل قوم بنی‌اسرائیل، ذلیل و خوار شوی. از خدا بخواه تا او را برای تو و اسلام حفظ کند. امام را دعا کنید و هرگز از او جدا نشوید که راه شهیدان را تباہ می‌کنید و راه دیگری نروید که به شیطان منتهی می‌شود.

اما وصیتی چند به خانواده‌ام: پدر و مادر گرامی، ای اسطوره‌های صبور در برابر مصائب! می‌دانم که مفقود شدن محمدرضا برای شما درد جان‌گدازی بود، ولی بعد از رفتن او برای من هم جای ماندن نیست. می‌دانم که لیاقت شهید شدن را ندارم، ولی گویا یکی به من می‌گوید باید زندگی را که برای حیات ذلت‌بار بیش نیست ترک کنی. شما خود می‌دانید که رفتن به جبهه با من است، اما برگشتن من با خداست، هر چه او بخواهد همان خواهد شد. اگر به فیض شهادت رسیدم ناراحت نباشید، برایم دعا کنید و مرا می‌بخشید که فرزندی خوب برای شما نبودم. تنها خواهشی که دارم این است: اگر جنازه من به نی‌ریز آمد، او را به اطراف مسجد جامع کبیر ببرید تا شاید به خاطر مسجد، خداوند گناهان این حقیر را ببخشد. راضی نیستم که بر سنگ‌قبر من چیزی بنویسید، فقط بنویسید بسیجی شهید و اما تعدادی روزه قضا بر من واجب است که تاکنون موفق نشده‌ام آن را بجا بیاورم، چون حالت مسافر داشتم و آن حدود ۳۳ روز یا ۴۰ روز است که تعدادی از سال ۶۱ و تعدادی از سال ۶۳ است. در پای آن همه شمارا وصیت می‌کنم به تقوای الهی و دیگر اینکه هرگز نگذارید که مساجد خالی بماند. بعد از نمازهایتان برای سلامتی امام و پیروزی اسلام بر کفر و همچنین برای بخشش گناهان این حقیر دعا کنید.

والسلام

فرزند کوچکتان محمدحسین

خداوندا قسم بر جان مجروحان تبار تا ظهور دولت مهدی خمینی را نگهدار

وصیتنامه شهید والامقام محمدحسین نیک منش

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون، فيقتلون وعداً عليه حقاً في التورات و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهد من الله فستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم.

خدا جان و مال اهل ايمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمن دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ايمان! شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معامله با خدا و در حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است. (سوره توبه، آیه ۱۱۱)

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد انّ علياً ولي الله. شهادت می‌دهم که پروردگارم الله است و هیچ خدائی جز او نیست و شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده و فرستاده خداست و شهادت می‌دهم مولا علی (ع) ولی خداست.

سپاس خدای را که به من توان داد تا بتوانم در این زمان خدمتی را که در حد توانم است در راه رضای او انجام دهم. سپاس خدای را که در این لحظه این شهادت‌هایی را که ذکر کردم، بر زبانم جاری نمود. امیدوارم به ذات اقدسش هستم که در هنگام مرگ هم بتوانم این جملات را بیان کنم. من کوچکتر و حقیرتر از آنم که بتوانم وصیتی به شما مردم شهیدپرور بکنم (اما از آنجاکه تکلیف ایجاب می‌کند) اما چه کنم که این مسئولیت برگردنم است، وگرنه شهدای قبل از من حجت را بر همه تمام کردند و تمام وصایایی را که باید بکنند کردند. ای برادران و ای عزیزانم! من هم همانند تمام شهدا که عمده وصیتشان تنها نگذاشتن امام عزیز است، این وصیت را به شما می‌کنم که این فرزند فاطمه را، این معصوم زمان را، این نستوه را، تنها نگذارید که فردا در مقابل فاطمه زهرا (س) نمی‌توانید سربلند کنید. همچنین مسئله جنگ را سرلوحه تمام مسائل خود قرار دهید، چراکه این جنگ نعمت و امتحانی است که خداوند برای ما قرار داده است و خدای نکرده نکند لحظه‌ای شیطان شما را فریب دهد و از جنگ کنار بکشید تا قومی دیگر بیاید و لحظه‌ای غافل شوید. از جنگ کنار نکشید تا نکند خدای نکرده همان‌طور که ما امروز لعنت بر مردم زمان امام حسین (ع) می‌کنیم، نسل آینده، لعنتمان کند و این مسئله را در تمام طول زندگی‌تان بدانید که اگر امروز اسلام را یاری نکنیم، فردا قومی می‌آید که این کار را انجام می‌دهد. این را هم بدانید که اسلام به هیچ‌یک از ما احتیاجی ندارد، این ما هستیم که به اسلام احتیاج داریم. بیایید، مردانه به جبهه‌ها بیایید و این جنگ را هر چه سریع‌تر به نفع اسلام تمام کنید؛ اما ای دوستان و آشنایان! مبدا مردن در رختخواب را انتخاب کنید که

فردا در مقابل حضرت علی (ع) نمی‌توانید سربلند کنید و همچنین نمی‌خواهد برای من تأسف بخورید زیرا که من راه خود را آگاهانه و با شناخت کامل انتخاب نموده‌ام. بیایید، به فکر آخرت خود باشید. همچنین نگذارید مسجدها خالی بماند، در نماز جماعت و جمعه شرکت کنید (مسجدها را پر کنید) و از تفرقه و تشتت بپرهیزید. نسبت به انجام فرایض مذهبی مقید باشید تا آنجا که ممکن است نوافل و مستحبات را بجا آورید؛ اما ای خانواده عزیزم! ممکن است جسد من به دستتان برسد یا نه. همچون هزاران شهدای گمنام مفقود دیگر، مفقود شوم؛ بالاخره در هر حال صابر باشید، زیرا خدا با صابران است. خوشحال باشید که توانستید امانتی را که حضرت باری تعالی به شما داده بود به بهترین وجه تحویل صاحبش بدهید. ای پدر عزیزم! می‌بخشید که در دنیا نتوانستم برایتان فرزند خوبی باشم، ولی شاید در آخرت باعث سربلندی شما شوم. همچنین ای مادرم! می‌بخشید که نتوانستم حقی را که بر گردنم دارید، بجا آورم. امیدوارم در آخرت در پیشگاه حضرت زهرا (س) سربلند و سرافراز باشید و در مرگ من ضجه نکنی، شاید باعث خوشحالی افرادی شود. همچنین این را بدان که زینب سلام الله علیه در یک صبح تا عصر، داغ ۷۲ تن را دید، از امام حسین (ع) و علی اکبر تا حبیب بن مظاهرها را و بالاخره صبر کرد و شما هم صبر کنید تا بتوانید مقداری تسکین‌دهنده خانواده‌های شهدایی که چند شهید در یک خانواده داده‌اند باشید؛ اما ای برادرم! مرا ببخش که نتوانستم برادر خوبی در زندگی برای تو باشم. ولی خوب، حلالم کن و سعی کن که در سنگر معلمی بتوانی شاگردانی را تربیت کنی که بتوانند ادامه‌دهنده راه تمام شهدا باشند؛ اما ای خواهران عزیزم! می‌بخشید که نتوانستم در طول زندگی برای شما برادر خوبی باشم و شاید هم در زندگی‌ام بر اثر کودکی اذیتتان کرده باشم، خلاصه حلالم کنید و زبانم الکن است که بخواهم بگویم همچون زینب (س) صبور و مقاوم باشید، زیرا که زینب (س) خیلی بزرگ بود. امیدوارم خداوند به خاطر صبر و نماز شب‌های خرابه شامش، از گناهان من درگذرد و قبولم کند. شما هم تا می‌توانید صبر کنید. حجاب خودتان را حفظ کنید و در تمام احوال به یاد خدا باشید. همچنین از خانواده عزیزم می‌خواهم که مجالس را برای من کم بگیرید و همچنین برایم زیاد پوستر چاپ نکنید. همچنین یک جمله که شما خودتان بارها می‌گفتید و آن اینکه هیچ‌چیز از بنیاد تا می‌توانید قبول نکنید. ضمناً دو روز کفاره روزه بدهکارم که ۳۱ روز پی‌درپی، ۶۰ روز اول را گرفته‌ام و کفاره یک روز و سی روز باقی‌مانده را اگر می‌توانید بجا آورید. مقداری پول دارم که آن‌ها را پدرم هر طور که صلاح می‌داند، خرج کند. نمازم را اگر می‌شود یک روحانی رزمنده بخواند و اگر هم نشد، آقای حجه الاسلام سید محمد فقیه در مسجد جامع مهدی (عج) کنار تربت آقای فال اسیری، این سید با آبرو در نزد خدا، بخوانید، شاید خداوند به واسطه ایشان یک لطفی هم به ما بکند. بعد از نماز برای من طلب مغفرت بکنید و مردم هم آمین بگویند. اگر توانستید سه شب اول قبر را بالای سرم قرآن بخوانید. هر کس طلبی از من دارد به پدرم مراجعه کند و دریافت کند، از همه حلال بودی می‌طلبم.

والسلام علی من التبع الهدی

۱۶/۱۱/۱۳۶۴ پادگان امام

قطعه شعری، سروده شهید محمدحسین نیک منش:

با پر کشیدن از قفس‌ها

بیچارگی را چاره کردیم
زین پس تمام کوشش ما
پرواز خواهد بود، پرواز
سوی جهانی شاد و آزاد
با آسمان پاک و دل‌باز

وصیتنامه شهید والامقام محمدرضا مبین

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا^۱

سلام بر رسول الله، سلام بر شیر بیشه شجاعت علی^(ع)، سلام بر حسین^(ع) و سلام بر مهدی^(عج) و نایب
برحقش، روح خدا.

اکنون که وصیتنامه خود را می‌نویسم، نمی‌دانم چه بنویسم و چه بگویم! چون خدایا! تو خود از دل هر
بنده‌ای آگاه هستی و تو بنده‌ات را خوب می‌شناسی. من خود را لایق نمی‌دانم که بنام یک رزمنده بنشینم و
وصیتنامه بنویسم. ولی خوب، خدایا! تو رؤف هستی و مهربان. از تو می‌خواهم به حق آن خونی که هنوز
جوشش آن است که این جوانان را به شورش انداخته و مانند یاران خود امام حسین^(ع) عاشقانه به سوی تو
می‌آیند، تویی که همه چیز هستی و هر چه بخواهی می‌کنی و جز تو نیست و هیچ کاری جز به اراده تو
نیست. از تو می‌خواهم به عزت و جلالت، مرا هر آنچه دوست داری قرار بده. خدایا! تو خود می‌دانی که جز
برای رضای تو و برای یاری دین تو به جبهه نیامدم. از تو می‌خواهم که از این بنده حقیر و ضعیف، این قدم
ناچیز را قبول کنی. امروز وظیفه تک‌تک افراد است که راه شهدا را پر رهرو کنند، چون اگر کسی بخواهد
بگوید من راه شهدا را ادامه می‌دهم ولی خدا نخواهد، نمی‌تواند. ای خواهران و برادران! بیایید حسینی
بشویم. بیایید لذات زودگذر را کنار بگذارید. به خدا پشیمان می‌شویم، ولی زمانی که کار از کار گذشته. تا
دیر نشده قدم در صراط حق بگذارید و از دنیای فانی و بی‌ارزش دست بکشید که هر چه از عمر بگذرد
گناهان بیشتر می‌شود، دوستی‌های دنیا بیشتر می‌شود. برای خدا بنشینید و فکر کنید، ببینید روزانه چه
می‌کنید، چه اعمال خیری را پشت سر گذاشته، جلوی پیغمبر^(ص) چه خواهید گفت.

آیا زمان آن نرسیده که فرزند رسول خدا^(ص) را یاری کنید؟ شمارا به خدا امام را تنها نگذارید. او بهترین
نعمت است که در این زمان خداوند برای ما آورد. اسلام را زنده کرد و با یاری شما یآوری باید تا ظهور
مهدی موعود^(عج) ادامه داشته باشد. از تمامی کسانی که با آن‌ها در رابطه بودم، می‌خواهم که مرا حلال کنند.

اگر خدای ناکرده ناراحتی از این حقیر دیده‌اند، به خصوص قوم و خویشان، مرا حلال کنند. شما ای پدر و مادر زحمتکش عزیزم! نمی‌دانم چگونه از شما حلال بودی بطلبم. چون هیچ وقت نشد که با شما خوش رفتاری کنم و به حرفتان باشم. شمارا به خدا از من راضی شوید و مرا ببخشید و از خداوند بخواهید که این هدیه ناقابل که همان امانت خودش بوده، از شما قبول کند. من از خدا برای شما صبر و اجر نیکو می‌خواهم. توای خواهر مهربانم! از تو می‌خواهم که پدر و مادرم را تسکین قلبی باشی و جلوی آن‌ها زیاد خودت را ناراحت نکن و هرگاه ناراحت شدند، آن‌ها را به صبر دعوت کن و به یاد زهرا^(س) و زینب^(س) دخترش که چه خون جگر کشید بیندازشان و تا آنجا که می‌توانی بر سر خانواده‌ات برو، آخر این دوره کوتاه زندگی می‌گذرد، باشد برای خدا تحمل کن. خواهش من از تو حجاب تو است. توای همسر! می‌دانم که برای تو بیش از هر کس سخت‌تر است، ولی من مطمئن هستم که تو از هر کسی صابرتر و مقاوم‌تر هستی. این را بدان که هرچه از پیش خدا بیاید، نباید بر آن ناراحت بود، بلکه باید خوشحال شد. اکثر ناراحتی‌ها بر اثر دوستی‌های دنیاست، فکر کن که انسان چند سالی هم باهم زندگی کرد ولی آخر چه، تو خود می‌دانی که موقعیت حساس‌تر از این وقت نیست. زمانی است که همه جوان‌های ما باید حنظله بشوند و دین خدا را یاری کنند. از خدا برای شما طلب صبر و مغفرت می‌کنم و می‌خواهم که حتماً ازدواج کنی. اگر این را ترک کنی خلاف سنت عمل کرده‌ای و خدادوست ندارد که همیشه همین‌طور بمانی. مرا ببخش که نتوانستم برای تو شوهر خوبی باشم. اگر خدا فرزند به تو عطا کرد، نام او را محمدرضا بگذار و زندگی ائمه^(ع) را به او بیاموز و از بی‌پدری آن ناراحت نباش، بگو مگر پیغمبر^(ص) که به دنیا آمد، پدر داشت؟ یعنی به یاد پیامبر (ص) و ائمه (ع) باشید تا ناراحتی‌های آن‌ها را درک کنید و دیگر ناراحتی‌های خودتان را ناراحتی ندانید. در حفظ حجاب مانند قبل کوشا تر باش و در دعاهایت امام و رزمندگان را فراموش نکن.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهبان

۱۴/۱۱/۱۳۶۴ ساعت ۹:۳۰ شب

وصیتنامه شهید والامقام محمد زحل

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام او که همه چیزم اوست. به نام او که از اویم. به نام او که دوستش دارم. معشوقم است. احساس [اش] می‌کنم با ذره وجودم، اما بیانش نمی‌توان کرد.

سپاس خداوند متعال را که توفیق داد تا ندای حسین زمان را لبیک بگویم.

با درود و سلام فراوان به محضر امام زمان (عج) و با سلام و درود به خمینی بت‌شکن، رهبر کبیر انقلاب اسلامی. با سلام و درود فراوان بر تمامی شهدای اسلام، از کربلا [ای حسین (ع)] تا کربلای ایران. امت شهیدپرور نی‌ریز، من وصیت چندانی ندارم و کوچک‌تر از آنم که بخواهم شما را نصیحت کنم. ای ملت شهیدپرور! به گوش باشید که شما در حساس‌ترین موقعیت قرار گرفته‌اید. [مبادا] منافقان در شما رخنه کنند و خدای‌نخواسته از شما نقطه‌ضعفی پیدا کنند و از راه نقطه‌ضعف، ضربه خود را بزنند. شما هوشیار باشید و به حرف امام گوش کنید و این امام عزیز را تنها نگذارید. به خدا قسم اگر این امام عزیز قیام نکرده بود، الآن در منجلاب بودیم. قدر امام را بدانید. برای امام و رزمندگان در دعای کامل خود دعا کنید. اول ایمان و بعد دعا، سلاح مؤمن است دعا کنید... برای امام که هنگام عملیات محاسن سفیدش را روی خاک می‌گذارد و اشک از محاسنش سرازیر می‌شود و برای پیروزی رزمندگان و ملت ایران دعا می‌کند. اخلاق و رفتار این پیر جماران را سرمشق قرار دهید. چند کلمه وصیت دارم برای مادرم که بعد از خداوند مهربان‌ترین موجود نزد من است. مادر عزیزم، سلام. این چند کلمه را حتماً به مورداجرا بگذارید. مادر، اول اینکه برای من گریه نکن، به خاطر حسین (ع) و به اسارت درآمدن اهل‌بیت حسین (ع) گریه کن، برای مظلومیت زینب (س) گریه کن که چطور مظلومانه به شهادت رسید.

مادر عزیزم شما حق بر گردن من دارید و برای من خیلی زحمت کشیدید تا مرا به این سن رساندی بسی خون‌دل خوردمی. چند وصیت به خواهرانم دارم که بعد از مرگ من گریه نکنید و به من جوان ناکام نگویند که من درنهایت، کام را گرفته‌ام. برادرم، حسین‌وار زندگی کن و حسین‌وار وارد میدان شو.

خداوند!! اگر اسلام با خون من حقیر پابرجا می‌ماند، هزار بار جان به من بده که برای اسلام فدا شوم تا اسلام عزیز پابرجا بماند.

از دوستان و آشنایان که مرا می‌شناسند، به خدا قسمشان می‌دهم که مرا حلال کنند و ببخشند.

والسلام

به امید پیروزی تمامی رزمندگان اسلام
خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

وصیتنامه شهید والامقام محمد صفایی

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص]۱[.

پس از تقدیم سلام به مهدی موعود (عج) و دعا به جان امام عزیزمان و این امت شهیدپرور ایران که شهدای زیادی را برای این انقلاب اسلامی تقدیم کردند، وصیتنامه خود را شروع می‌کنم. خداوندا! تو خود شاهد باش که با تمام وجود پا در راه تو نهاده‌ام و برای اسلام و انقلاب و رهبرمان جان خود را در طبق اخلاص نهاده‌ام. تو خود شاهد باش که هیچ هدفی جز برای تو و این مردم محروم و رنج‌کشیده وطنمان ندارم. خداوندا! تو می‌بینی که برای چندمین بار است که جان خود را خالصانه تقدیم می‌کنم و تاکنون این جان ناقابل را از من نستانده‌ای. هیچ چاره‌ای ندارم که جز در این عبادتگاه و این دانشگاه خودسازی بیایم و بازهم خودم را دوباره و بهتر بسازم تا بلکه بتوانم این بار با وضعیتی بهتر و روحیه‌ای قوی‌تر به در خانه تو پیام تا بلکه از من راضی باشی و جان مرا از من بستانی. ای خدا! برای چندمین بار است که وصیت خودم را تعویض می‌کنم و دوباره وصیت می‌نویسم. خداوندا! دگر بار نگذار که وصیت‌نامه‌ام را دوباره تکرار کنم.

در پایان از مردم قهرمان که دیگر جای هیچ شکی که امام را تنها نگذارند، باقی نگذاشته‌اند، [متشکرم]. بازهم به‌عنوان یک برادر کوچک‌تر می‌گویم که در راه اسلام عزیز و امام و انقلاب هیچ کوتاهی نکنند و امام را تنها نگذارند. از پدر، مادر، برادر و خواهرم تقاضا دارم که مرا حلال کنند. چون خودم موفق نشدم که از اقوام، خویشان، دوستان و آشنایان حلالیت بطلبم، حلالیت بطلبید. نمازهای قضای مرا و روزه‌ها را، یا خودشان بجا آورند یا به کسی بگویند که بجا بیاورد. اگر شمارا اذیت کردم و یا گوش به حرفتان ندادم، مرا حلال کنید. به برادرم بگویید مرا حلال کند. همچنین به خواهرانم بگوئید که اگر به حرفشان نشدم، حلال کنند. از شما تقاضا دارم که برای من گریه نکنید تا دشمنان خوشحال شوند، مطمئن باشید که امام زمان (عج) و خداوند با شماست. از شما تقاضا می‌کنم که برای من دعا کنید، چون کلید درهای رحمت الهی دعاست، دعا کنید. از خداوند متعال می‌خواهم که به شما صبر زیادی چون صبر حضرت زینب (س) عطا کند. در پایان از شما خداحافظی می‌کنم و شمارا به خدا می‌سپارم.

والسلام علی من التبع الهدی

التماس دعا

محمد صفایی ۲۰/۱۱/۱۳۶۴

[۱] سوره صف، آیه ۴.

وصیتنامه شهید والامقام محمد جواد معانی (فرزند محمدرضا)

بسم رب شهداء و الصديقين

این حقیر وصیت‌نامه خود را بانام الله و با سلام به پیشگاه امام زمان (عج) و نایب برحقش، خمینی کبیر، شهدا، مفقودین، امت حزب‌الله، خانواده و بستگانم آغاز می‌کنم. من در حدی نیستم که بتوانم در مقابل پیروان مکتب توحید و ولایت‌فقیه سخنی بگویم. ولی بنا به وظیفه شرعی که بر عهده‌دارم، چند نکته خدمت شما سروران عرض می‌کنم.

برادران و خواهران محترم، سعی کنید بیش‌ازپیش باخدا، اسلام، پیامبر اسلام و ائمه معصومین (ع) آشنا شوید. خط‌مشی و هدف آنان را دنبال کنید و زندگی آنان را الگو قرار دهید و خدا گونه باشیم. دستورات و مسائل شرعی را با آگاهی کامل انجام دهید و در این دنیا سعی کنید، راه راست و حق را از راه نادرست و ناحق باز شناسید و به‌سوی آن بشتابید.

برادران و خواهران محترم، باید این را بدانیم که در موقعیت حساسی قرار داریم و دائم مورد تهدید و تجاوز ظالمان و ملحدان قرار داریم و اینان ما را آزاد نخواهند گذاشت، پس باید همه امت حزب‌الله و ملت قهرمان ایران، در مرحله اول؛ خود وحدت و یکپارچگی را کاملاً حفظ کنند، چون که اگر در اهداف و برنامه‌های خود هماهنگی و انسجام نداشته باشیم به حاجت و هدف خود نخواهیم رسید و دشمنان در [صفوف] ما رخنه کرده و تفرقه بین ما خواهند انداخت و به ما اجازه هیچ کاری [را] نخواهند داد.

همچنین جوانان عزیز، ای بازوان پرتوان اسلام! باید خیلی مواظب باشید. افرادی مؤمن، مخلص، متعهد، هوشیار و ادامه‌دهنده [راه] خون شهدا [ای] انقلاب [اسلامی] و جنگ تحمیلی باشید. جنگ و جبهه‌ها را محکم و استوار نگهدارید و به جنگ‌طلبان و کافران بتازید و اجازه ندهید به اسلام، میهن، دین، ناموس و حیثیت ما آسیب برسانند؛ مانند کوه در برابر آنان استقامت و ایستادگی کنید. همچنین مسئولین محترم کشوری و اداری باید این را بدانند که مسئول‌اند و مسئولیت به گردن دارند و باید به مسئولیت خود وفا کرده و انجام‌وظیفه نمایند و در خدمت مستضعفان و امت حزب‌الله و انقلابی باشند و تمام سعی خود را در جهت بهبودی جامعه اسلامی صرف کنند تا هم خدا و هم بندگان خدا از شمارازی و خشنود باشند.

وصیت به خانواده‌ام: پدر و مادرم بزرگوام و برادران و خواهران مهربانم، گرچه برای شما فرزند و برادر خوبی نبودم و تکلیفم را نسبت به شما انجام ندادم، اما از شما می‌خواهم مرا حلال کنید. این را بدانید که هدف من جز برای رضای خدا چیزی نبود و برای جهاد رفتم تا قدمی برای نابودی کفار و مشرکین و ادامه دادن راه و خون شهدا، دوشادوش سربازان اسلام و پیکار با ملحدان خدا برداشته باشم تا بتوانم گوشه‌ای از وظیفه سنگین خود را در قبال خون شهدا و ملت مستضعف و شهیدپرور ادا نمایم.

پروردگارا! خودت می‌دانی در این راه هیچ‌گونه تردید و دودلی نداشتم و راهم را آگاهانه و هوشیارانه و عاشقانه رفتم. مردن راهی است که همه باید بروند بعضی‌ها زودتر و بعضی‌ها دیرتر، بالاخره باید رفت؛ پس چه بهتر که انسان بهترین راه و شرافتمندانه‌ترین راه را برود. پس از شما پدر و مادر مهربانم می‌خواهم مرا حلال کنید، چون برایم زیاد زحمت و رنج کشیدید و من تکلیفم را نسبت به شما انجام ندادم. از شما برادران و خواهرانم می‌خواهم که در قبال کشته شدن من صبر داشته باشید که برادری داشتید و این راه پیمود. در

پایان از همه اقوام، دوستان، همشهریان و هرکسی که به نحوی با این حقیر برخورد و آشنایی داشته است، تقاضای بخشش دارم و از خداوند غفور و رحیم برایم طلب آمرزش و عفو بکنید. دیگر عرضی ندارم و شمارا به خدای بزرگ می سپارم. والسلام
۱۶/۱۱/۱۳۶۴

وصیتنامه شهید والامقام محمدرضا قیاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

هم اکنون که این وصیت نامه را می نویسم، در میدان جنگ، در زیر آتش جنایتکاران بعثی می باشم. امیدوارم که خداوند به من توفیق عنایت فرماید تا بتوانم برای اسلام خدمت کنم. باری، دشمنان خدا کسانی هستند که هیچ چیز را نمی بینند.

آیه شریفه می فرماید: و جعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لایبصرون. ۱
در پیش روی ایشان حجابی و از پشت سرشان حجابی قراردادیم و چشم های ایشان را پوشاندیم، در نتیجه راه صواب را نمی بینند.

سلام بر پدرم و مادرم که این جوان خود را به جبهه می فرستند. درود بر شیر پاکات ای مادر که جوان بزرگ کردی و به یاری اسلام فرستادی. درود بر جوانانی که اسلام را یاری می کنند. درود بر شهیدان راه الله. مادر جان تا کربلا راهی نیست. مادر، اگر من شهید شدم، شما هستید. مادر جان، باید صبر کنی و دیگر مادران به تو تبریک می گویند. چند سخن با برادران دینی خود دارم: هر وقت به مقامی رسیدید، خود را از خداوند تبارک و تعالی دور نکنید، خداوند تبارک و تعالی همه بندگان را امتحان می کند. هر وقت به مقامی رسیدید ظرفیت داشته باشید و خود را نوازید. همیشه به روی شخص مؤمن، با روی شاد و خرم نگاه کنید. همیشه سنگین بار باشید، خنده بی جا نکنید، اگر خواستید خنده کنید، صدای خنده تان بلند نشود. حسرت مردم را نخورید. ذکر خداوند در دلتان باشد، هر جا که می خواهید بروید، بانام خدا آغاز کنید تا خداوند بر شما رحم کند. هر وقت به مقامی رسیدید، مقامتان را بر سر مردم نزنید، همیشه خودتان را کوچک تر از مردم بدانید. هیچ وقت دل مؤمن را نشکن، اگر دل مؤمن را به دست آوردی، مثل این است که دل خدا را به دست آورده ای. این دنیا برای هیچ کس، چه پیر و چه جوان نمی ماند و آنچه برای انسان می ماند، عمل انسان است. هیچ گاه مسجد را خالی نکنید که اگر مسجد را خالی کنید، دشمنان اسلام خوشحال می شوند. نماز را همیشه به جماعت برگزار کنید و آن را سبک نشمارید که از همه چیز مهم تر است. هر بدی و خوبی که می رسد، شکرگزاری کنید که اینها همه امتحان الهی است.

سلام بر مهدی صاحب الزمان (عج) سلام به خون پاک شهیدان

سلام به کشته های راه خدا سلام به رهبر کبیر انقلاب

سلام به دوستان انقلاب

بیا مادر سر راهم جوانت آمد از میدان
مکن گریه زهجرانم شدم قربانی دینم
شدم فارغ از این دنیا مکن گریه توای مادر
به امید زیارت کربلا
والسلام - محمدرضا غیائی
به تاریخ ۳/۸/۱۳۶۳

وصیتنامه شهید والامقام محمود ساکت

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ وصیتنامه: ۲۱/۱۲/۱۳۶۳

محل: اردوگاه شهید آیت الله دستغیب تیپ المهدی (عج).

وصیتنامه محمود ساکت فرزند منصور، شهرستان نیریز فارس.

یا ایتها النفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه، فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. (قرآن کریم)

ای نفس قدسی، مطمئن و دل آرام، به یاد خدا، امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود به نعمت‌های ابدی او و او راضی از تو است. بازآی و در صف بندگان خاص من در آی و در بهشت من داخل شو.

هم‌اکنون من سعادت آن را یافته‌ام تا بتوانم به یاری پروردگار در کنار سایر برادران سنگر نشین در سنگر جهاد، برای پیکار با دشمنان اسلام و انسانیت، به نبرد پردازم و دینی را که در قبال انقلاب اسلامی بر دوش داشته‌ام بتوانم به نحو احسن ادا نمایم. مگر نه این است که هر کس و هر چیز را کد بماند، می‌گردد. من نیز صلاح خود را در این دیدم که تحرک داشته باشم، تحرک در راه رسیدن به معبود خویش، این رسیدن، جز با فداکاری در راه الله و در نهایت نوشیدن شهد شهادت [میسورا] نیست. لذا گام در راهی برداشتم، راهی که سرور شهیدان حسین بن علی (ع)، معلم بزرگ شهادت این درس را به ما آموخت. [آموختیم] که عاشقان آزادی از اسارت این دنیای زودگذر و پرواز در فضای ایمان، برای شتافتن به لقاءالله باشیم. پروردگارا! ما را به بندگان ملحق گردان که در رسیدن به لقای حضرت تو بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کردند و پیوسته در خانه تو

را می‌کوبیدند و شب و روز به بندگی تو می‌پرداختند، یعنی آن‌ها که از شراب صاف و پاک تو آشامیده و به آرزوی خود رسیده‌اند.

و ای صاحب‌اختیار مؤمنان! ای نهایت آرزوهای عارفان! ای فریادرس فریاد خواهان! ای محبوب دل‌های راست‌گویان! ای خدای جهانیان! گواه باش در این دنیا به هیچ‌چیز دل نبستم به جز تو، پس مرا تو هر چه زودتر به سوی خود فراخوان. ای ارحم‌الرحمین. بار خدایا! می‌دانم آمرزش تو امیدوارکننده‌تر از کار من است نزد تو. خدایا! اگر گناهانم زیاد و نزد تو بزرگ است، ولی عفو تو بزرگ‌تر از گناهان من است، پس بر من رحم کن. بار خدایا! اگر من شایسته رسیدن به رحمت نیستم، ولی رحمت تو شایستگی رسیدن و فراگرفتن مرا دارد، زیرا که رحمت تو همه موجودات را فراگرفته [است]. به امید رحمت ای ارحم‌الرحمین.

از ملت رزمنده و همیشه در صحنه، خواهانم که فقط خط الله و راه روح‌الله را ادامه دهند و شکر کنند از اینکه رهبری با این بینش عظیم دارند. این نعمتی است که نمونه‌اش به جز در صدر اسلام تاکنون [وجود نداشته و] این چنین رهبری نداشته‌ایم و تنها راه سعادت فقط همین راه است که به سخنان امام عزیزمان گوش فرا دهیم و به آن عمل کنیم. بعد از نماز امام و رزمندگان را دعا کنید. توای امام عزیز! من بارها خدا را شکر می‌کردم و افتخار می‌کردم که چه رهبر عزیز و ارزشمندی داریم، بارها از خدا می‌خواستم که یکی از مقلدین واقعی تو باشم. ای امام عزیز! تمام جانم فدای یک لحظه از عمر شما باشد. ای امام عزیز! ای کاش که صدها جان داشتیم که در راه شما و اسلام فدا کنم.

اما ای برادران و خواهران عزیز! ای جوانان و عزیزان! از همین حالا فکر آخرت باشید. فکر آن روزی کنید که باید جوابگوی خون شهیدان باشید. جوابگوی ائمه (ع) و خدا باشید. ای اقوام، خویشان و دوستان! با شما هستم، آیا این همه که فکر چیزهای مادی هستید، فکر آخرت خود را هم کرده‌اید؟ تا کی می‌خواهید دنبال دوستی با دنیا و مال‌اندوزی بروید؟ آیا فردا که از دار دنیا رفتید، این مال‌ها را همراه خود به قبر می‌برید؟ این طور نیست، فردا که از دنیا می‌روید، ایمان، دین و اعمالی که انجام داده‌اید به همراه می‌برید.

اما ای پدر و مادرم! خدا را شکر کنید که خداوند متعال این فرزند شمارا به درگاه خود قبول کرد. پدر و مادر عزیزم، هیچ ناراحت نباشید، من امانتی بودم نزد شما، فکر نکنید صاحب اصلی من شما هستید؛ صاحب اصلی من پروردگار است. شما امانت‌دار او بودید و باید افتخار کنید از اینکه امانتی که در دست شما بود به خوبی به صاحب اصلی‌اش تقدیم نمودید. پدر و مادرم، من مشتاق دیدار شما بودم، اما چه کنم که اسلام برایم عزیزتر بود و ان‌شاءالله در روز قیامت همدیگر را ملاقات می‌کنیم. پدر و مادر عزیزم! می‌دانم که از دست دادن جوان ناراحتی دارد اما از شما می‌خواهم، حتی المقدور کم برایم گریه و زاری کنید. ای مادرم! تو شیرت را بر من حلال کن و برای شهادت من هیچ ناراحت نباش. از شما خواهرانم می‌خواهم که همچون زینب (س) بوده و با حجاب‌تان ادامه‌دهنده راه اسلام و شهیدان باشید. شما پدر بزرگواریم و مادر گرامیم، اگر که من فرزند خوبی برای شما نبودم و همیشه شمارا ناراحت می‌کردم، شما باید مرا ببخشید. همچنین از برادرانم و دوستانم عاجزانه می‌خواهم که مرا ببخشند.

والسلام علیکم ۲۱/۱۲/۱۳۶۳ ساعت ۱۵:۱۱ دقیقه

خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار

محمود ساکت

وصیتنامه شهید والامقام محمود یاراحمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

حرمّ علی عینین ان تنالهم النار، عین بکت من خشیه الله و عین باتت تحرس الاسلام و اهله من الکفر.^۱
دو چشم بر آتش حرام است: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که بیدار مانده و مسلمانان را در مقابل کافران نگرهبانی کرده است.

با سلام و درود به تنها منجی عالم بشریت امام عصر (عج) و نائب برحقش، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی. با سلام و درود فراوان به شهیدان گلگون کفن، از صدر اسلام [تاکنون و تا پیروزی انقلاب اسلامی بر کشورهای ابرقدرت. با سلام و درود به معلولان و اسیران جنگی که از تمام اموال مادی] خود گذشته و به یاری اسلام شتافتند. وصیت خود را چنین شروع می‌کنم: بارالها! مرا فرزندی از فرزندان صالح قرار ده تا بتوانم در مقابل قوم فساد انگیز، اسلام را یاری کنم. من در تاریخ ۱۹/۴/۱۳۶۴ به جبهه‌های حق علیه ظلمت اعزام شده و خدمت به اسلام را شروع کرده‌ام. شهادت من یک نعمتی است برای پدر و مادرم و برای تمام مردم شهیدپرور ایران. وقتی من شهید شدم، پدر و مادرم، اصلاً در شهادت من عزاداری نکنید، بلکه باید خوشحال تر بشوید که چنین فرزندی در راه خط سرخ حسین (ع) و در راه اسلام فدا کرده‌اید. واقعاً ظلم است که راه شهیدان را ادامه ندهیم. پیام من به دوستانم این است که تا می‌توانند از هر راه چیزی به اسلام کمک کنند و راه همه شهیدان را ادامه دهند. آری! فکر نکنید که شهیدان زنده نیستند؛ شهیدان زنده‌اند، بلکه کسانی زنده نیستند که برای اسلام کمک نمی‌کنند. پدر و مادر خوبم، بازهم به شما می‌گویم که اصلاً در شهادت من گریه نکنید. پیامم به برادرم این است که راه مرا ادامه بدهد و خدای نکرده نگوید که من تنها فرزندی هستم که باید پدر و مادرم را کمک کنم. اول اسلام، بعد پدر و مادر. به خواهرانم که از شهادت من در این دنیا ناراحت می‌شوند؛ به آن‌ها بگویید که اصلاً گریه نکنند و ناراحت نشوند و اگر آن‌ها، یعنی پدرم، مادرم، خواهرانم و برادرم ناراحت باشند، من هم ناراحت می‌شوم. از پدر و مادرم می‌خواهم که اول خود را بسازند و بعد خواهرانم را زینب گونه تربیت کنند. من عزیزتر از آن نیستم که امام حسین (ع) فرزند شش‌ماهه خود را به نبرد علیه کافران برد و جان آن طفل تشنه کم‌طاقت را فدای اسلام کرد. ما همه در برابر خون این همه شهید مسئولیم که در جهان آخرت جلومان را می‌گیرند؛ خصوصاً آن فرزند کوچک امام حسین (ع) با گلولی خونین و خشک، جلو ما را می‌گیرد و می‌گوید: چرا تو راه مرا ادامه ندادی؟ در آنجاست که هیچ جوابی برای آن شهیدان نداریم. از برادرم می‌خواهم که راه مرا ادامه بدهد و همیشه گوش‌به‌فرمان اسلام باشد. در حدود یک سال و نیم از روزه و نماز را قضا کرده‌ام؛ پدر و مادرم نماز و روزه‌ام را بخوانند و بگیرند. از تمام اقوام و خویشان می‌خواهم که هر کس از من ناراحتی دیده است، مرا ببخشد. از پدر و مادرم می‌خواهم که بآنکه نتوانستم فرزندی خوب برای آن‌ها باشم که بتوانم زحمتهایی که مادرم در نیمه‌شب‌ها و روزها برایم کشید و از ناراحتی مریض شد و زحمتهایی که پدرم برایم کشیده است، جبران

کنم. مرا حلال کنند و مرا ببخشند؛ خدا این همه مشکلات را جبران می‌کند. از تمام اقوام و از تمامی مردم شهیدپرور منطقه‌مان می‌خواهم که در تشییع جنازه من همه شرکت کنند. امام حسین (ع) می‌فرماید: «مرگ باعزت بهتر از زنده ماندن با ذلت است.» خداوند راه را برای انسان‌ها نشان داده که بنده‌اش را تنها خودش بمیراند و تنها خودش زنده کند، نه آنکه مردم از فرمان الهی سرپیچی کنند. بار خدایا! اگرچه گناهم نزد تو بزرگ است، اما گذشت تو بزرگ‌تر است از گناه من، بار خدایا! اگر من اهل نیستم که به رحمت برسم، رحمت تو اهل آن است که به من برسد و مرا فراگیرد؛ زیرا که آن فراگرفته همه چیز را بهر تو، ای ارحم‌الرحمین! به راستی که آمرزش امیدبخش‌تر از کردار من است و راستی رحمت وسیع‌تر از گناه من است، بارالها! اسلام را به پیروزی برسان. بارالها! تمام شهدای اسلام را هم‌نشین شهیدان کربلا قرار بده. بارالها! مرا در راهت قرار بده و هدیه‌ای ناقابل از طرف پدر و مادرم قبول بفرما.

والسلام

محمود یاراحمدی فرزند ایرج یاراحمدی

وصیتنامه شهید والامقام حسین عیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله یاری دهنده روح الله

یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی

ما مثل حسین(ع) در جنگ وارد شده ایم و مثل حسین(ع) باید به شهادت برسیم. (امام خمینی)

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان علیاً ولی الله، اشهد ان خمینی روح الله.

بادرود بر رهبر کبیر انقلاب و امید مستضعفان جهان و با سلام به تمام رزمندگان جبهه حق بر علیه کفر و استکبار جهانی. درود بر روان پاک شهدای اسلام، از هاییل تا حسین(ع) و از حسین(ع) تا به امروز. خدایا! شاهد باش که برای رضای تو و برای تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی و زنده نگه داشتن قرآن و گردن نهادن به فرمان نائب الامام خمینی بت شکن، به طرف جبهه حرکت می کنم. کربلا دانشگاهی است که کلاس درس آن عاشورا، موضوع درسش شهادت، معلمش حسین(ع) است. اینک کربلای ایران "دشت خوزستان" و هر روزش عاشورا و هر ساعت درسش شهادت و معلمش حسین زمان خمینی روح خدا. اینک با خلوص نیت به این دانشگاه قدم می گذارم تا در کلاس درسش شرکت و درس شهادت را فرا گیرم. خدایا! در این لحظه از تو می خواهم که در این راه یاریم کنی. خدایا! مرا در راهت ثابت قدم بدار. امروز افتخارمان این است که در راه عقیده ای جهاد می کنیم که به حقانیت آن کاملاً آگاهیم و غیر از این برایمان راهی نمی ماند که یا پیروز می شویم یا شهادت را چون اسلحه ای مرگبار بر فرق دشمن فرود می آوریم. مادرم، کوه باش و چون کوه استقامت کن. لحظه ای از نام و یاد خدا غافل مباش. «ان الله مع الصابرين»

خواهرم، زینبوار با ناملایمات دست و پنجه نرم کن.

برادرم، راهم را ادامه بده.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

بستان - حسین عیدی - ۱۳۶۰/۹/۶

وصیتنامه شهید والامقام مرتضی دیرمجال

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها الذین آمنوا اخذوا حذرکم، فانفروا ثبات او انفروا جميعاً.

ای اهل ایمان، سلاح جنگی بگیرید؛ آنگاه دسته‌دسته و یا همه به یکبار برای جهاد بیرون روید.

با سلام بر آقا امام زمان (عج) منجی عالم بشریت و نایب برحقش، امام امت، این اسوه تاریخ و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی. سلام بر تمامی شهدای به خون خفته صحراهای کربلای ایران. سلام بر تمامی رزمندگانی که از همه چیز خود گذشتند، همه چیز را طلاق دادند تا به ندای رهبر خود لبیک گفته باشند. سلام بر مردم شهیدپرور و قهرمان‌پرور ایران. چند کلمه‌ای را با این دست‌های پرگناه بر روی صفحه‌های سفید نگارش می‌کنم که شاید می‌توان گفت، وصیت‌نامه یک گنه‌کار و روسپاهی است که در لحظات آخر باخدای خود یکبار دیگر عهد و پیمان می‌بندد که تا آخرین قطره خون در برابر کفر جهانی دفاع خواهد کرد و نخواهد گذاشت که استکبار جهانی با خیال خامش، قصد تعدی به جمهوری اسلامی نماید.

ما فدا می‌شویم تا قرآن و اسلام جاوید بماند و کوردلان، کوتاه‌نظران و منافقین باید بدانند تا این از خودگذشتگی‌ها در صفوف ملت دیده می‌شود در برابر این همه مردانگی، صفر می‌باشند و هیچ امید و آرزویی نمی‌توانند داشته باشند.

خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی (عج) حتی ظهور مهدی (عج)، خمینی را نگهدار.

اول از هر چیز از خدای بزرگ می‌خواهم که مرا ببخشد. خدا را شکر می‌کنم که یکبار دیگر به من توفیق داد تا بتوانم در کنار دیگر برادران در جبهه‌ها به نبرد بپردازم. من آگاهانه و آزادانه و با رضایت خانواده، پدر و مادرم به جبهه آمدم. هیچ زور و فشاری در کار نبوده [است]. از خدا می‌خواهم که به همه توفیق دهد تا در راه او و برای او و در خدمت او باشیم. چون در آخرین لحظات به فکر نوشتن این چند کلمه بودم، از نظر انشا و لغات بد هست، همگی باید ببخشند.

مادرم سلام، امیدوارم که خدا اجر اخروی به شما عطا فرماید. خوب می‌دانی که من با رضایت شما رفتم، پس در مرگ من گریه کم کن و دشمنان قرآن را با صبر و شکیبایی، ناامیدشان بگردان. چه افتخاری بزرگ‌تر از اینکه در یک جبهه سه فرزندت در کنار هم علیه کفار بعثی می‌جنگند. درود بر توای مادر، فرزندان تربیت کردی که افتخار جامعه و اسلام [هستند] است. پدرم، نگران نباشید، اگر من فرزند خوبی

برای خانواده نبودم، باید مرا ببخشید. توای همسرم! اگر من همسر خوبی نبودم و وظیفه همسری را ادا ننمودم، باید مرا ببخشید. توای خواهرم! زینبوار با صبر و شکیبایی، ثابت نمایید که واقعاً خواهران شهید هستید. همسرم از تو می‌خواهم که فرزندم، نور چشمم را چنان تربیت کنی که در آینده‌اش راه شهیدان را دنبال کند. شما دوستان و آشنایان و همکاران عزیز، می‌دانید من فردی مفید و لایق نبودم در این شهرستان، اما باید همگی شما مرا حلال کنید و ببخشید. التماس دعا

تاریخ نوشتن وصیت‌نامه ۲۰/۱۱/۱۳۶۴ ساعت ۱۷:۵ بعدازظهر روز شنبه

والسلام - مرتضی دیر مجال

وصیتنامه شهید والامقام غلامرضا پارسا

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا! بارالها! معبودا! معشوقا! مولایم، من ضعیف و ناتوان دوست دارم چشم‌هایم را، دشمن در اوج دردش، از حلقه در بستان درآورد و دست‌هایم را در تنگه چزابه قطع کند، پاهایم را در خونین‌شهر از بدن جدا سازد و قلبم را در سوسنگرد آماج رگبارهایش کند و سرم را در شلمچه از تن جدا نماید تا در کمال فشار و آزار، دشمنان مکتبم ببینند که اگرچه چشم‌ها، دست‌ها، پاهایم، قلب، سینه و سرم را از من گرفته‌اند، اما یک‌چیز را نتوانسته‌اند بگیرند و آن ایمان و هدفم است که عشق به الله و معشوقم و به مطلق جهان هستی و عشق به شهادت به امام و اسلام است. خدایا! جندالله را که با سوگند به تارالله در لشکر روح‌الله برای شکست عدو الله و استقرار حزب‌الله زمینه‌ساز حکومت جهانی بقیه‌الله است، حمایت کن.

"سپاس پروردگار جهانیان را که ابتدای کار ما را سعادت و پایان کار ما را شهادت قرارداد". حضرت زینب (س)

به نام ایزد توانا که طریق رشد و هدایت را برای بندگان خود قرارداد و از میان آن‌ها انسان‌هایی به درجه ملائک رسانید. سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و رزمندگان پرتوان اسلام در جبهه‌های حق علیه باطل. سخنی دارم با خانواده گرامی و عزیزم، ای والدین ارجمندم! راهی که من رفتم، آگاهانه بود. بدانید که

هرگز از این راه دست نکشم تا بدانم شهادت نصیبم می‌گردد و لیاقت آن را دارم. عزیزانم، خواهران و برادرانم، از شما همگی التماس دعا دارم و مرا حلال کنید و هر بدی از من دیده‌اید، مرا به بزرگواری خودتان ببخشید. هرگز در شهادت من گریه و زاری نکنید و صبر را پیشه خودسازید و از برادرانم می‌خواهم که راه مرا انتخاب کنند و هرگز قدمی به راه کفر و نفاق برندارند و سعی کنند ادامه‌دهنده راه شهدا باشند. زینب گونه باشید و راست‌قامت و استوار باشید. از امت شهیدپرور می‌خواهم که مبادا خون شهیدان را پایمال کنید و از خون آنان برای خود مقامی بسازید. خداوند به همه شما توفیق روزافزون عنایت فرماید. در پایان از تمام دوستان و آشنایان و اقوام و همشهری‌های گرامی می‌خواهم که مرا حلال کنند و پیرو خط سرخ حسین (ع) باشند، هر کس که پیرو خط امام نیست در تشییع جنازه من شرکت نکند و بر من نگرید.

خوشا آنان که با عشق حسینی شهادت را پذیرفتند و رفتند

خوشا آنان که در این عرصه خاک چو خورشیدی درخشیدند و رفتند

خوشا آنان که وقت دادن جان به‌جای گریه خندیدند و رفتند

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

ای خوش آنروز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر و کوی‌اش پروبالی بزنم

من به خود نامدم اینجا تا به خود باز روم آن که آورد مرا باز برد در وطنم

غلامحسین پارسا

۲۲/۴/۱۳۶۵

G.H.P

جبهه: جزیره مجنون

وصیتنامه شهید و الامقام اکبر ربیعی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا! در صف شهیدان غایبیم، توفیقی عطا کن که در صف پیام رسانان غائب نباشیم. با درود به ارواح پاک شهدا و با درود و سلام به امام امت و امت شهیدپرور. با درود و سلام به رهبر کبیر انقلاب و قائم مقام رهبری. با درود و سلام به تمامی رزمندگان و یاوران صدیق امام. با سلام و درود به خانواده‌های محترم و معظم شهدا و مفقودین و اسیران، مجروحین و معلولین جنگ تحمیلی.

خدایا! تو را شکر می‌کنم که در بهترین مراحل از دوران قرار گرفتم، ترا شکر می‌کنم که به من چنین نعمتی عطا کردی، نعمتی که قابل بیان نیست و آن هم انقلابی عظیم، خداوندا! ترا شکر می‌کنم که نعمتی چون امام عزیز را برای من و دوستانم و امت اسلامی ارزانی داشتی که همه را از منجلاب غفلت بیرون کشید و به نور الهی هدایت فرمود. خدایا! نمی‌دانم به وظایف سنگینی که بر دوشم بوده به نحو احسن عمل کرده‌ام یا نه؟ نمی‌دانم اعمالم مورد رضایت تو هست یا نه؟ ای وای بر من، اگر تو از من راضی نباشی، چگونه فردای قیامت جوابگوی خون شهدا باشم؟ خدایا! تو شاهدی که از زمانی تو را شناختم سعی کردم رضایت تو را جلب نمایم و همیشه در این فکر بودم، اما خداوندا، اگر خطا و یا گناهی کرده‌ام به فضل و کرم خود مرا ببخشای چرا که گناهان من بیشتر از فضل تو نیست و چشم امید به تو بسته‌ام و به هر کجا که می‌روم و حاجتی دارم نشانی تو را به من می‌دهند. خدایا! دوستانم که دوستان تو بودند، یکی پس از دیگری بسویت آمدند و من هنوز مانده‌ام و از تو درخواست می‌کنم که مرا قبول نمایی. خدایا! دیگر خجالت می‌کشم که در مقابل خانواده‌های شهدا سرم را بلند کنم و بازگردم. پس ای خدای مهربان! لطفی بنما و تو را به خون شهدا مرا قبول درگاہت بگردان.

پیام خون شهیدان را در این لحظات سرخواهم داد و امیدوارم که بتوانم به این گفته پایدار بمانم، اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله. شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست. شهادت می‌دهم که محمد(ص) فرستاده خداست، شهادت می‌دهم که علی(ع) ولی خدا و امام اول و برحق ماست. من چیزی ندارم که برای شما بگویم، این را از شهدا آموختم و از معلولین آموختم از اسرا آموختم. شهدا کاری کردند که هیچ جای عذر و بهانه‌ای برای هیچ کس از ما نگذاشته‌اند.

وصیت به امت حزب الله:

اول از همه هدفم را بیان می‌کنم: این بنده حقیر اکبر ربیعی از وقتی که تصمیم گرفتم به جبهه بروم تا کنون، با عشق خدا که در دلم جای داشته حرکت کرده و الحمدلله در این راه تحت هوای نفسانی حرکت نکرده‌ام و برای خاطر هیچ کس، جز رضای خدا، پای به جبهه نگذاشته‌ام و به عنوان یک سرباز کوچک اسلام

در راه دین و مکتب اسلامی ام قدم گذاشته و تا آخرین قطرات خون خود از آن دفاع خواهیم کرد. خواستار آنم که با قدم کوچکم بدنیا ثابت کنم که امام تنها نیست.

برادر و خواهر، همگی ما وظیفه‌مان این است که به وصیت شهدا عمل نمائیم و شهدا همگی وصیت نموده‌اند به وحدت و یکپارچگی و وفادار بودن به ولایت فقیه و روحانیت در خط امام دعوت نموده‌اند و امر به جهاد فی سبیل‌الله کرده‌اند و ما را به تقوی توصیه کرده‌اند و خود به سخن خود عمل نمودند. پس وظیفه تک‌تک ما این است که به گفته آنها که نشأت گرفته از سخنان ائمه (ع) و پیامبران (ع) خداست عمل نمائیم. چرا که وصیت شهید یعنی سخن و کلام خدا. آنها با خون سرخشان چراغ هدایتی در جامعه برای ما شدند. آفرین بر شما امت در صحنه و سلام و درود خدا بر تک‌تک شما که با یاری کردن دین خدا قلب امام زمان (عج) را شاد نمودید و شما مردم عزیز فردای قیامت در مقابل شهدا روسفید هستید و شکر خدای را به جای آورید. یار و پشتیبان امام عزیز باشید همانطور که تا کنون جبهه‌ها را گرم نگه داشته‌اید باز روانه جبهه شوید و بدانید که مسئله اصلی ما جنگ است، نکند که خدای ناکرده جنگ را فراموش کنید. عزیزان، هوشیارانه عمل کنید، هر کس می‌خواهد ضربه بزند محکم جلو او را بگیرید، حتی اگر برادر شما باشد. عزیزان، مساجد را خالی نگذارید زیرا ریشه اختلافات ما در همین است که مساجد را خالی گذارده و متفرق بشوید. حزب‌الله، آموزشهای نظامی را ببینید که ملت ما تا پیروزی اسلام در جهان جنگ دارد. پدران و مادران، امروز لبیک به اسلام پیر و جوان ندارد و همه باید کمک کنند. عزیزان، ما امانتدار جمهوری اسلامی هستیم و باید در مقابل توطئه‌ها با روحیه‌ای مصمم‌تر از این، امانت الهی را حفظ کنیم و در راه حفظ آن نباید از شهادت هراس داشت. رزمندگان در جبهه‌ها حضور دارند و راه شهدا را ادامه می‌دهند. اما با شما دوستانم و برادرانم تذکری دیگر دارم: آیا وقت آن نرسیده که قلبهای خود را خاشع کنید با یاد خدا، آیا هنوز وقت آن نرسیده از لاکی که برای خود بوجود آورده‌ایم و قفس و زندانی که برای خود ساخته‌ایم، خود را رها سازیم. تا کی می‌خواهیم در این زندان منیت و مادیت باشیم و سرانجام بیوسیم. نمی‌شود گفت، من خدائی شده‌ام اما خون دل نخورد و زجر نکشید. نمی‌شود گفت، من مسلمانم، شیعه‌ام، اما بر روی زمین بی‌تفاوت و بی‌خیال عبور کرد. مسلمان یعنی زجرکش، خون دل خورده، یعنی فنا شدن در اسلام، یعنی فنا شدن در قرآن، یعنی فنا شدن در خدا، همه چیز خود را برای نجات اسلام دادن، از جان که سهل است از آبرو هم باید گذشت. زمانی هست دفاع از اسلام، دفاع از قرآن به ظاهر به آبروی انسان هم ضربه می‌زند باید دفاع کرد باید در برابر همه طعنه‌ها و غوغاها ایستاد و مقاومت کرد. خدایا تو را به حضرت امام ما را به اهداف عالی‌ه‌اش که نجات قرآن، نجات اسلام است موفق کن، دوستانم، عزیزانم، امام را تنها نگذارید. این پیام همه شهداست. این زندگی چند روزه را بر زندگی ابدی ترجیح ندهید. از خدا معذرت بخواهیم، به خاطر آن همه خدمات‌های ناخالصانه و ریاکارانه‌ای که شاید داشته‌ایم. ای انسان‌ها شما مأموریت دارید، شما از طرف خدا فرستاده شده‌اید، برای انجام مأموریت. جان شما کالای همراه با مأموریت شما است، در این مأموریت مفت این جان را از دست ندهید و همیشه و همیشه در حال انتظار به سر ببرید. همچنانکه مولا علی (ع) فرمودند: اگر نبود عشق به شهادت، هرگز حاضر نبودم یک لحظه روی زمین باشم.

سخنی با دانش آموزان عزیز:

توجه کنید که هدف از درس خواندن تان خدمت به جامعه باشد، نکند روزی رضایت خدا را کنار بگذارید. امروز با رفتن شما جوانان متعهد به دانشگاهها، می‌توانید برای مملکت اسلامیمان افتخار بیافرینید.

وصیت به برادران گروههای مقاومت بسیج:

و اما پیامی که برای بهترین یاری کنندگان جمهوری اسلامی و دوستان و سربازان واقعی مهدی (عج) دارم. برادران گروههای مقاومت، من تنها آرزویم این بود که روزی گروههای مقاومت منسجم و محکم و استوار شوند و مساجد از پیر و جوان پرگردد. برادران عزیز و پاسداران واقعی امام زمان (عج)، برادر حقیر و کوچک شما چند کلمه‌ای را به عنوان تذکر می‌گویم: عزیزان تا کنون که شما در مساجد بوده‌اید، پیروزی هم بوده است. برادران گروههای مقاومت توجه کنید که در همه امور بدون استثنا، اخلاق اسلامی را رعایت کرده و گروه‌های مقاومت را تقویت کنید و افراد نفوذی را بیرون کنید. همچنانکه هر گیاهی برای رشد و سرسبزی باید علفهای هرزه را از کنارش برطرف کرد. عزیزان فقط رضای خدا را در نظر داشته باشید و فقط برای رضای او کار کنید. آنهایی که هدفشان نابودی گروههای مقاومت می‌باشد رسوا خواهند شد و در جهان ابدی شهدا جلو آنها را خواهند گرفت. به کمیت نیرو توجه نکنید. بلکه پیشرفت کار را در نظر بگیرید و مردم را به گروههای مقاومت دعوت کنید. برادران حزب‌اللّهی، امروز کوچکترین حرکت شما زیر نظر کوردلان می‌باشد. امروز به دنبال نقطه ضعفی از شما نیستند تا بر روی آن تبلیغ سوء کنند، عزیزان، مردم امیدشان به شماست، یعنی فقط شما هستید که می‌توانید به طور مداوم علیه دشمنان مبارزه کنید و مسائل را برای همه مردم بگویید، زیرا مسئولیت شما بیشتر است و مساجد را خالی نگذارید. انشاءالله که نمی‌گذارید. الهی این بنده از روی خود شرمنده است. چگونه از پروردگرم شرمسار نباشم. الهی چگونه شکر این نعمت گذارم که اجازه‌ام داده‌ای تا نام نیکوی تو را به زبان آورم و در پیشگاهت با تو گفتگو کنم و نامه‌ات را بکشایم و بخوانم. الهی جز تو از انسان بزرگتر کیست و در پیشگاهت از من کوچکتر کیست. الهی راه تو به بزرگی تو دشوار است و شگفتا که این مور لنگ را آرزوی دیدار است؟

الهی! خفتگان را نعمت بیداری ده و بیداران را توفیق شب زنده‌داری و گریه و زاری. الهی! به سوی تو آمدم به حق خودت مرا به من برمگردان. خدایا! شکر تو را می‌کنم که به من نیروئی دادی که بتوانم همچون سرورم حضرت حسین بن علی (ع) در راه اسلام قدمی هر چند کوتاه بردارم و از تو سپاسگزارم که در چنین خانواده‌ای تربیت شده‌ام که به نحو احسن راه حق و راه یاری کردن امامم و راه اسلام را به من نشان دادند. ای خدای بزرگ! ای حامی مستضعفان! و ای درهم کوبنده مستکبران! به ما آنچنان شهامتی عطا فرما که ما نیز از یاران باوفای مرجع عالیقدر زمان امام خمینی باشیم و به ما آن لیاقتی عطا فرما که در این راه همچون یاران امام حسین (ع) شربت شهادت بنوشیم.

اما خانواده عزیزم، از شما معذرت می‌خواهم. شرمنده‌ام حقی که بر گردنم دارید از پدر و مادر گرفته تا

آخرین فرزند خانواده‌ام بر من حلال کنند. شما باید شرمنده باشید جلو دیگر خانواده شهدائی که فرزند مفقودالایر دارند، فرزند اسیر دارند، دو شهید بلکه بیشتر دارند. ای خانواده عزیزم، شما همچنان محکم و صبور باشید، ولی حال که مسئله جنگ در میان است این وظیفه ما جوانها بلکه همه است که باید بپاخیزند و از اسلام دفاع کنند. امیدوارم که مرا ببخشید و حلالم کنید. خواهش دیگرم این است که در مرگ من هیچ گریه نکنید. مادرم، تو برای خانواده واقعاً زینبوار زجر کشیده‌ای، تنها چشم داشت تو از خدا باشد. مبدا فکر کنی کاری انجام داده‌ای، نه من آخرین شهیدم و نه هم اولین شهید، پس این کاروان هم چنان ادامه خواهد داشت، تا ظهور حضرت مهدی(عج) و بعد از آن تا قیامت و هرگز این سیل خروشان خشک نخواهد شد و از شما می‌خواهم که وقتی به یاد من افتادید، دستهایتان را بلند کنید و خدا را شکر کنید که توانستید امانتی را که خداوند تبارک و تعالی به شما سپرده به نحو احسن تربیت نموده و به صاحب اصلی‌اش برگردانید. از همه برادران و خواهران و دوستان می‌خواهم که مرا ببخشند و حلالم کنند و برایم طلب آمرزش کنند. تنها حاجتی که از بنیاد شهید دارم این است که اگر شهادت نصیب من بنده گناهکار شد، برای این بنده حقیر طلب عفو و بخشش کنند و مرا در نیمه‌های پنج شنبه شب دفن کنند و فقط روی سنگ قبر من بنویسند امام را دعا کنید. مهدی(عج) را صدا زنید همین و دیگر چیزی ننویسید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی (عج) حتی ظهور مهدی خمینی را نگهدار

التماس دعا

اکبر ربیعی - ۱۳۶۵/۲/۲۵

وصیتنامه شهید والامقام محمد جواد متقی پیشه

بسم رب الشهداء و الصالحین

یا ایته‌ها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی ۱

با درود و سلام فراوان به محضر مبارک امام زمان (عج) و نایب برحقش، رهرو راه حسین (ع)، پیر جماران، امام امت، آیت‌الله، روح‌الله خمینی. با سلام فراوان بر روان پاک شهیدان از هابیل تا شهدای کربلا و از شهدای کربلا تا شهدای عملیات بدر و از انقلاب اسلامی ایران تا آخر الزمان. بر کسی پوشیده نیست که آنچه امروز بر امت اسلامی مان در ایران، عراق، لبنان، افغانستان و باقی مناطق جهان می‌گذرد، چیزی نیست جز حلقه‌هایی از زنجیر نبردی که یکسوی آنرا استکبار جهانی و نیروهای مزدور وابسته و سوی دیگر آنرا امت اسلامی تشکیل می‌دهد.

جنایاتی که رژیم بعث عراق و حکام استکبار جهانی مرتکب می‌شوند، ایمان ما را در حقانیت مسئله‌مان بیشتر و درستی راهمان را روشنتر و اصرار و عزم ما را در تحقق اهدافمان مستحکمتر می‌کند. راهی که با خونهای پاک علما و مجاهدین اسلام و انقلابیون قهرمان هموار گشته است، بی‌شک به پیروزی خواهد انجامید. خدایا! ما را از لشکریان خود قرار بده که همواره پیروز و رستگار است، بار الها! تو را شکر می‌گویم که سعادت جبهه رفتن را عنایت نمودی تا بتوانم برای یاری دین‌ات بپا خیزم و از آن دفاع کنم و راه شهدا را که همان راه پیامبران (ع) و ائمه (ع) بوده، برگزینم و سلاحی را که از آنان بر زمین افتاده، برگیرم و راهشان را ادامه دهم. خدایا! بارها! معبود! من ضعیف و ناتوان که تحمل درد از دست دادن پاهایم را ندارم، چگونه تحمل عذاب تو را می‌توانم بکنم؟ خدایا! گناهان مرا ببخش، زیرا تو کریم و رحیم هستی.

ای جوانان حزب‌اللهی! نکند که در رختخواب ذلت بمیرید که سید الشهداء در میدان نبرد شهید شد، ای مادران عزیز! مبادا از رفتن فرزندان‌تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب (س) را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود، همه شما باید مانند خاندان وهب باشید.

برادران، استغفار و دعا را از یاد نبرید که بهترین درمانها برای تسکین دردهاست و همیشه بیاد خدا باشید که «الا بذکرالله تطمئن القلوب» و در راه حق و حقیقت قدم بردارید و هرگز دشمنان بین شما تفرقه نیاندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نکنند، اگر چنین کردند روز بدبختی مسلمانان و روز شادی ابرقدرتهاست. آنها سعی دارند تفرقه بیاندازند و بعد بر شما سلطه پیدا کنند که این کار انشاءالله با آگاهی شما صورت نمی‌گیرد.

امام را نگهدارید و او را تنها نگذارید و خود را تسلیم اوامر او کنید که او هر چه می‌گوید، حق است و همه

سخنانش تحقق‌پذیر است، همچنانکه تا اکنون دیده‌ایم. ای مردم! برای فرج آقا امام زمان (عج) زیاد دعا کنید که این دعاها بی‌تأثیر نیست.

سلامم را به امام عزیز برسانید و بگوئید که ما به عهد خود وفا می‌کنیم و همواره ندای هل من ناصر حسینی را با ندای لبیک یا امام پاسخ می‌دهیم، ای کسانی‌که می‌گفتید ای کاش در زمان امام حسین (ع) بودیم و او را یاری می‌کردیم و شهید می‌شدیم! هم اکنون مانند آن زمان فرا رسیده و موقع یاری روح خداست و ندای او را لبیک گوئید. من با امام خمینی عهد و پیمان بسته‌ام که او را یاری کنم و به او عشق و علاقه دارم زیرا که او عاشق و دلباخته اسلام و قرآن است و اگر مرا قطعه قطعه کنند دست از او نخواهم کشید. خدایا! توفیق خدمت به اسلام و قرآن را به من عنایت فرما تا بتوانم این جان کوچک و حقیر خود را فدای اسلام و قرآن و امام خود کنم که اسلام از جان و مال ما عزیزتر است، ای برادران راه سعادت بخش حسین (ع) را ادامه دهید و علاقه‌ای به این دنیای مادی نداشته باشید که این دنیا انسان را فریب می‌دهد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: اتقوا الله و کونوا اخوه بره متجابین فی الله ۱

شما تقوی پیشه کنید و برادرانی نیکوکار نسبت به یکدیگر و در راه خدا مهربان و با محبت باشید و همه کارهایتان فی‌الله باشد و تا می‌توانید به مردم خدمت کنید.

مادر عزیزم، امیدوارم که در سوگ فرزند کوچک خود زیاد گریه نکنی، زیرا که شهید گریه ندارد. هرگاه که خواستی گریه کنی، امام حسین (ع) و یاران آن حضرت را به یاد بیاور که چه مظلومانه شهید شدند و برای ایشان گریه کن و صبر کن که «والله یحب الصابین». شما خواهران عزیزم هم مثل زینب (س) باشید و زینب‌وار زندگی کنید، از پدر و مادر عزیزم که برای من زحمت زیادی کشیدند از صمیم قلب تشکر می‌نمایم و امیدوارم که فرزند حقیر خود را حلال کنید. از اقوام و آشنایان حلالیت می‌طلبم. در آخر از دوستان و رفقای عزیز که با آنها نتوانستم خداحافظی کنم، می‌خواهم که حلالم کنند و راه شهدا را ادامه بدهند.

وصیتنامه شهید والامقام ادهم توکل

بسم الله الرحمن الرحيم

ومالکم لا تقاتلون فی سبیل الله المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان. الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا (سوره نساء، آیه ۷۵)

بنام خدایی که هر که را می خواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می گرداند. بار خدایا! هم اکنون که وصیت نامه می نویسم، تو خود می دانی که آماده ام و مرا نیز خود به اینجا کشانده ای. پس ای خدای کریم! اگر خواست تو نبود و نمی خواستی به من لطف و مرحمت کنی مرا بدین جا نمی کشاندی. خدایا! از این پس نیز کمکم کن تا در راه رضای تو و به خاطر حمایت دین و پابرجایی احکام قرآن تو قدم بردارم. خدایا! دیگر ساعات آخری است که به عملیات نزدیک می شوم و من از همه چیز خود گذشته ام و به یاری تو ان شاء الله به صف دشمن می زنیم. خدایا! مرا چنان قرار ده که به خواست تو راضی باشم. ای خدا، روحی کثیف دارم و اصلاً خود را لایق این نمی دانم که در عملیات شرکت کنم و با مشاهده چنین اموری بیشتر به رحمانیت تو امیدوار می شوم و قوت قلب می گیرم.

قصد نداشتم وصیت نامه بنویسم. چون این بنده حقیر و بنده گناهکار، چیزی برای گفتن ندارم. اصلاً بسیجی ها چیزی ندارند و طلب و حسابی که ندارند. بسیجی بالباسی که به او می دهند به جبهه می آید و با همان لباس هم به شهادت می رسد. اگر شما وصیتی از این بسیجی ها می بینید، این ها نصیحت است و من هم که از خود مایه ای ندارم فردی هستم و بودم که می بایست نصیحت می شدم ولی حال که اگر خدا بخواهد لحظه های آخر زندگی را طی می کنم چند نکته ای را متذکر می شوم.

ای مردم عزیز! این را بگویم که خدا هست، قیامت هست، عذاب و جهنم هست و بهشت و نهرهای جاری نیز هست؛ تا شما چه را انتخاب کنید. این جمله را ساده نگیرید و در آن تأمل کنید، حتی اگر به یکی از این ها فکر کنید و برایتان روشن شود، دیگر دست از این کارهای که بعضی از شماها می کنید، برمی دارید. امام عزیزمان با الهام از حضرت مهدی (عج) به پیش می رود. سعی نکنید باکم توجهی به فرمان ها او نسبت به فرمان امام زمان (عج) کم توجه شوید. حتی اگر لازم باشد تمام فرزندان شما قربانی شوند. با لب جنابان امام بی شک و شبهه عزیزانتان را برای قربانی بفرستید والا در قیامت در نزد اهل بیت (ع) و زهرای اطهر (س) شرمنده خواهید شد. شما باید برای برقراری حکومت اسلامی از همه چیز خود بگذرید. حتی اگر لازم باشد که همه شما شهید شوید و دیگر کسی از شما نماند. شما تکلیف را انجام دهید. سعی کنید در امور زندگی مشکل گشای همدیگر باشید و از مال اندوزی بپرهیزید.

مادر عزیزم، در شهادت من لبخند بزن چون من به آرزوی دیرینه خود رسیدم، گرچه فراق برای تو مشکل است ولی اگر بفهمی که عاقبت ما چیست و برای من دعا کنی که خداوند مرا از شهدای اسلام قرار دهد و با

شهدای عاشورا محشور کند، دیگر جای هیچ نگرانی نیست. من هم از خداوند برای شما طلب صبر و اجر می‌کنم.

برادرانم، برای من گریه نکنید بلکه به وظیفه و تکلیف خود نگاه کنید، شما با انجام تکالیف شرعی خود روح مرا شاد کنید.

خواهرم، سعی کن خودت را ناراحت نکنی. ناراحتی شما باید بر این باشد که چگونه رضایت حق تعالی را جلب کنید. سعی کنید دست از خدا و ائمه اطهار (ع) برندارید. سعی کنید شکر خدا را به جا آورید که چنین افتخاری به شما داده تا دو تن از این خانواده فدای اسلام شوند. وصیتم به شما این است که مرا دعا کنید. چون احتیاج به دعای شما دارم. خصوصاً تو ای مادر عزیز و گرامی.

دوستانم! که باید بر فراق و جدائی دوستان خود یکی پس از دیگری صبر کنید، محکم و استوار باشید. سعی کنید وحدت داشته باشید. سعی کنید با حضورتان در مراکزی که باعث شکست دشمنان داخلی و خارجی می‌شود به اسلام عزیز عزت ببخشید. از خداوند متعال توفیق و سعادت و خیر شما را خواهانم و امیدوارم که خداوند همه ما را ببخشد و بیامرزد و باهم محشور شویم و جزء کسانی باشیم که ان شاء الله خداوند ما را به رسول اکرم (ص) معرفی کند و بفرماید که این‌ها در دنیا فرزند تو را تنها نگذاشته‌اند. برایم دعا کنید. اگر وقت کردید برایم قرآن بخوانید. از خانواده‌ام و یا از شما می‌خواهم که اگر مزاحمتی نداشت ۹ روز روزه بدهکارم برایم بگیرید. اگر جنازه‌ام به دستتان رسید و مرا دفن کردید، یادتان نرود مرا تلقین دهید. نماز شب اول قبر را از شما دوستان عزیزم تقاضا دارم که برایم بخوانید. چون وقت نیست و باید آماده شویم، کلام را کوتاه می‌کنم و از همه شما طلب حلال‌بودی می‌کنم، حلالم کنید.

خداحافظ امام عزیز و شما باد

۲/۱۰/۱۳۶۵ ادهم توکل

آبادان - اروندکنار

وصیتنامه شهید والامقام جلیل ماجدی

بسم الله الرحمن الرحيم

الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون. ۱.

مؤمنین آن‌هایند که صبر می‌کنند و توکلشان به خداست.

با سلام بر منجی عالم بشریت و با سلام بر رهبر کبیر انقلاب و با سلام بر شهدای به خون خفته اسلام از صدر اسلام تا کنون. با سلام بر خانواده‌های محترمشان که اینچنین عزیزانی تربیت نموده و تقدیم راه خدا نموده‌اند. با سلام بر معلولین و مجروحین جنگ تحمیلی که هر یک با نثار عضوی از بدن خویش از اسلام پاسداری نمودند. با سلام بر ملت شهیدپرور ایران، وصیتنامه خودم را شروع می‌کنم. بار خدایا! بنده حقیر گناهان زیادی مرتکب شده و دست به معصیت‌های زیادی زده، حال و با کوله‌باری پر از گناه به درگاهت آمده، اما با قلبی تشنه از ایمان به خدا، با قلبی که پر از عشق به اسلام، به امام امت، و این انقلاب برومند است به سویت آمدم.

بار خدایا! از تو می‌خواهم که گناهان مرا ببخشی. از تو می‌خواهم که این سعادت را نصیب کنی و مرا با شهدای کربلا محشور بفرمایی. خدایا! خودت شاهد هستی که بخاطر پاسداری از اسلام وارد جبهه‌ها شدم. به فرمان روح‌الله به جهاد آمده‌ام تا با یورش مردانه به دشمنان اسلام نشان دهم که دین خداوند تا چه حد نیرومند است. برادران، این را بدانید که اطاعت از ولایت فقیه، اطاعتی کورکورانه نیست، بلکه اطاعتی آگاهانه و عالمانه است. برادران عزیز امروز، روز جهاد است، جهاد با مزدوران از خدا بی‌خبر، با نامردهایی که در مقابل اسلام ایستاده‌اند. برادران، وظیفه ما در حال حاضر لبیک گفتن است. این حق است و آن باطل. هر که دارد هوس کرب و بلا بسم‌الله. برادران عزیز سعی کنید غرور پیدا نکنید، از خود راضی نباشید و خود را بدهکار انقلاب بدانید، ای برادران! مگر شما نمی‌گوئید؟ ای کاش روز عاشورا بودیم که با مولایمان حسین (ع) علیه دشمنان شمشیر می‌زدیم، برادران، حالا همان روز رسیده، بر همه ما واجب است که این مسئله را حل کنیم، همان طوری که امام امت می‌فرماید: امروز این جوان‌ها هستند که باید تنور جنگ را گرم نگهدارند. برادران، وظیفه ماست که این مسئله را حل کنیم. برادران دانش‌آموز، امروز وظیفه شما هم حفظ کردن سنگر خودتان که همان سنگر مدرسه است، باید حفظ کنید؛ با درس خواندن خودتان می‌توانید مشت محکمی بر دهان ابرقدرت‌ها بزنید و دیگر برادرانی که واقعاً می‌بینید ماندن آن‌ها در آنجا فایده ندارد، واجب است که به جبهه بیایند. به قول امام، رفتن به جبهه واجب کفایی است. در آخر از همگی شما عزیزان می‌خواهم که امام را تنها نگذارید و پشتیبان ولایت فقیه باشید تا گمراه نشوید. برادران، این دنیای زودگذر شما را فریب ندهد، فکر آخرت باشید که زندگی ما در آخرت است.

برادران، چه شیرین است لحظه‌ای که تفنگ از زمین کنده می‌شود و به سوی دشمن نشانه می‌رود و چه

شیرین است لحظه‌ای که در خون خود می‌غلطیم و با شهد شهادت سیراب می‌شویم. حال سخنی چند و کوتاه با خانواده عزیزم: پدر عزیزم، می‌دانم که زحمتهای زیادی برایم کشیده‌ای و دوست داشتی که یک روز زحمتهای شما را جبران کنم. پدر عزیزم، در این مدت زندگی‌ام همیشه جز پدیده‌ای مزاحم چیز دیگری برای شما نبودم. پدر عزیزم، از شما می‌خواهم که مرا ببخشید و حلال کنید و در شهادت من هیچ نگران نباشید، مبدا گریه کنید که دشمنان خدا از این گریه خوشحال گردند. شما ای مادر عزیزم! ای مادری که اگر نیم ساعت دیر به منزل می‌آمدم، در خانه به انتظارم ایستاده و منتظر برگشتنم بودی. مادر جان، حال که فکر می‌کنم، می‌دانم که شما چه زحمتهای کشیده‌اید، چه روزهایی را شب کردید و چه شبهایی را صبح کردید. مادر جان، از تو می‌خواهم که زینب‌وار زندگی کنی، مادر عزیزم، در شهادت من هیچ نگران نباش، چون می‌دانم که خودت هم آرزو داشتی که فرزندت چنین راهی را انتخاب کند که مولایش امام حسین (ع) انتخاب کرد. مادر و پدر عزیزم، شما را بخدا قسم می‌دهم هر وقت به یاد من افتادید، به فکر زینب (س) بیفتید که چگونه برادرش حسین (ع) را از دست داد و دست‌هایتان را بلند کنید و خدا را شکر کنید که توانستید امانتی را که خدا به شما سپرده بود، به نحو احسن تربیتش نموده و به صاحب اصلی‌اش برگردانید. من هم خدا را شکر می‌کنم که در چنین خانواده‌ای تربیت شده‌ام که راه حق را به من آموختند. پدر و مادر عزیزم، اگر نتوانستم حق شما را ادا کنم، ولی مطمئن باشید که خداوند اجرش را به شما خواهد رساند، خداوند جان‌نشین شهدا در خانواده‌هایشان است.

شما ای برادران عزیزم! برادر بزرگوام خلیل، شما باید برادر کوچکتان را ببخشید و حلال کنید، مخصوصاً در این باری که به اهواز آمدم زحمتهای زیادی به شما دادم، شما و خانواده محترمتان مرا ببخشید و حلال کنید. شما ای برادران عزیز و بزرگوام علی و حسین! شما را در این مدت زندگی‌ام خیلی ناراحت کردم و بی‌احترامی در روی شما کردم. خلاصه از شما عزیزان می‌خواهم که مرا ببخشید و حلال کنید و همچنین خانواده محترمتان. برادر عزیزم حسن، شما را که خیلی ناراحت کرده‌ام، برادرم از شما می‌خواهم که مرا ببخشید و حلال کنید. اما شما خواهران عزیز، از شما می‌خواهم که زینب‌گونه زندگی کنید و در شهادت من هیچ نگران نباشید؛ مبدا برایم گریه کنید که دشمنان خوشحال شوند، از شما خواهران عزیزم و خانواده‌هایتان می‌خواهم که برادر حقیرتان را ببخشید و حلال کنید. از دایه‌های عزیزم و خانواده‌های محترمتان می‌خواهم که اگر از بنده حقیر بی‌احترامی دیدند به بزرگواری خودشان مرا ببخشند و حلال کنند. از شما عموها و عمه‌های عزیزم می‌خواهم که مرا حلال کنید.

اما شما ای دوستان مهربان و عزیزم! ای برادران عزیزم! می‌دانم که در این مدت دوستیم با شما، دوستی یکرنگ برای شما نبودم از همگی شما عزیزان می‌خواهم که در این مدت دوستیم با شما هر ناراحتی و بی‌احترامی از بنده حقیر دیده‌اید به خوبی و بزرگواری خودتان مرا ببخشید و حلال کنید و از یکدیگر برایم طلب آمرزش کنید. از دیگر دوستانم می‌خواهم که مرا ببخشند و امانت‌هایی را که پیش من داشته‌اند به خانواده‌ام مراجعه و تحویل بگیرند، از برادران فوتبالیست و مسئولین، مخصوصاً برادر بزرگوام داوودی و برادر بزرگوام علی فیض آبادی می‌خواهم که اگر بی‌احترامی در زمین بازی از حقیر دیده‌اند مرا ببخشند و حلال کنند. مخصوصاً از برادران تیم برق می‌خواهم که مرا ببخشند و حلال کنند. خلاصه از کلیه دوستانم

می‌خواهم که اگر امانتی پیش حقیر داشته‌اند به برادرم حسن مراجعه کنند و امانتشان را تحویل بگیرند. از همگی شما می‌خواهم امام را تنها نگذارید و جبهه‌ها را خالی نگذارید و گوش به فرمان امام باشید. خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی، خمینی را نگهدار

۲۰/۱۱/۱۳۶۴ اروندکنار

ساعت ۹ صبح

جلیل ماجدی

وصیتنامه شهید والامقام سید نعیم زاهدی

بسم الله الرحمن الرحيم

اینما نکنونا یدر ککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده. ۱.

هر کجا که باشید مرگ به سراغتان می آید ولو اینکه در کاخهای سخت و محکم قرار گیرید.

انسان روزی متولد می شود و مدتی را در دنیا به حالت کودکی پشت سر می گذارد. در این زمان دنیا برای او ارزش نداشته و فقط به اسباب بازی که در دست دارد می نگرد، فکر می کند که دنیا همین اسباب بازی است. به سن جوانی می رسد یا راه صحیح را انتخاب می کند، یا دنبال انحرافات حرکت کرده و به چیزهای ظاهری مانند: لباس پوشیدن، شانه بر سر زدن و چنین چیزهایی فکر می کند. بعد از مدتی ازدواج کرده و به خانه و کاشانه می نگرد و فقط به فکر این است که گاهی مادیات را دنبال کرده و به سوی آن حرکت کند. اما همه رفتنی می باشند و آنچه ماندنی است رضایت خدا، اخلاق حسنه و اعمال نیک، که ما فاقد آن هستیم. در این حال باید به این دعای هنگام تحویل سال پردازیم که:

یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر الیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال؛ حول حالنا الی احسن الحال. خدایا تو خود حال ما را تغییر ده که فقط تو آمرزنده و بخشنده ای.

اینک که این مرقومه را به نگارش درمی آورم، شاید دیگر ملاقاتی حاصل نشود و آنچه را که خداوند بخواهد همان می شود. امیدوارم که همه دوستان و اقوام و همه افراد روستا، مرا حلال کرده و ببخشند.

چند کلمه باتو ای همسر گرامی! بدان و هوشیار باش که مرگ حتمی است و هیچ کس زنده نزد خدا نمی رود چه آنهایی که خود را از جنگ عقب می کشند و چه آنهایی که فکر و ذکرشان جنگ است. ولی بدان که همیشه دشمنانی سد راه اسلام وجود داشته و دارند و ممکن است که زخم زبان هم بزنند، ولی بشارت باد صابران را، کسانی که صبر را پیشه کرده و آمرزیده هستند. سرپرستی فرزندان را فراموش نکرده و به خوبی مادری مهربان برایشان باش که احساس کمبود نکنند. شما ای مادر، برادران و خواهران! مرا ببخشید چون که برای شما دلسوزی واقعی نبوده ام و برای من طلب آمرزش کرده و از خدا بخواهید که مرا جزء شهدای واقعی قرار دهد.

اما چند کلمه در مورد بدهی های خود برای ادای آن می نویسم ان شاء الله که ادا نمایید. ده هزار ریال است که دریافت نشده است و هر چه قدر که از فیش های دریافتی بیشتر رسیده است باید به صندوق پرداخت شود. تعداد دو کارتن سرامیک چهارگوش به آقای سید عبدالرسول معصومی بدهکار هستم. مبلغ دویست و بیست تومان به فرزند میرزا اکبر و یک هزار و شش صد (۱۶۰۰) تومان به قربان و مزد سه کارگر که سیصد و شصت تومان است به سید احمد و دویست و بیست تومان به غلامحسین اسنابی که ان شاء الله پرداخت شود.

به امید پیروزی نهایی رزمندگان اسلام و سلامتی امام، سربلندی خانواده‌های شهدا و گشایش راه کربلای حسین (ع). والسلام
- سید نعیم زاهدی ۲۶/۲/۱۳۶۷

وصیتنامه شهید والامقام محمود راحتی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

ما از او هستیم و بازگشت همه ما به سوی اوست. چون در این ایام اسلام در خطر منافقین است، پس لازم است که ما برای حفظ اسلام به جبهه برویم. باری ما با کمال شوق به جبهه حق علیه باطل اعزام شدیم. وصیت من به برادران هم سن و سال خود و به دوستانم این است که راه ما را ادامه دهند و امام را تنها نگذارند. وصیت من به همکلاسی‌هایم این است که کلاس را ترک نمایند و در این راه که خود یک جهاد بشمار می‌رود کمال کوشش را نمایند. از پدر و مادرم می‌خواهم که اگر من به آرزوی خودم که شهید شدن است، رسیدم برایم گریه نکنند و هیچگونه ناراحتی نداشته باشند. چون لازم است که ما به جبهه برویم و در راه اسلام و قرآن فدا شویم. در پایان از تمامی خویشاوندان، پدر و مادرم معذرت می‌خواهم؛ چون وقت تنگ بود و نتوانستم خداحافظی کنم امیدوارم که مرا ببخشید.

در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱

وصیتنامه شهید والامقام قربان محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون.

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی. سلام به تمامی شهدا. این جانب قربان محمدی، فرزند محمد، تاریخ تولد ۱۳۴۶، شماره شناسنامه ۱۹، صادره از خواجه جمالی به تاریخ ۹/۲/۱۳۶۴، جهت یاری از رزمندگان اسلام به جبهه‌های نور علیه ظلمت اعزام شدم. خداوندا! از تو می‌خواهم که شهدای ما را با شهدای کربلا محشور بداری و از تو می‌خواهم، همان‌طوری که ما را پاک و منزّه از مادر متولد کردی، همان‌طور، بدون هیچ عیب و نقصی از دنیا ببر. اگر ما شهید شدیم، با شهدای صدر اسلام محشور مدار. ای ملت شهیدپرور! از شما می‌خواهم که پشت جبهه و خود جبهه را فراموش نکنید. ما در این جنگ شهدای بسیاری دادیم. شمارا به خون حسین (ع) قسم می‌دهم که این شهدا را فراموش نکنید، جنگ را فراموش نکنید. این جنگ بر تک‌تک شما واجب است که از آن پاسداری کنید. ای مردم شهیدپرور! از شما می‌خواهم که جلو هرگونه ستون پنجم را بگیرید و با آنها قاطعانه رفتار کنید. ای ملت عزیز! شما فکر دنیا نباشید، دنیا محل گذر است؛ چه در رختخواب گرم بمیری، چه در سنگر اسلام به شهادت برسی؛ هردوی آن مرگ است، اما چه مرگی؟ شب اول قبر از تو می‌پرسند: آیا در طول این مدت عمرت هیچ جهاد کرده‌ای؟ تو که در این مدت به خوشگذرانی مشغول بودی، با خیال راحت کنار همسر و فرزندان به خوش‌گذرانی می‌پردازی، یک‌شب به جبهه بیاوببین چه شور و حالی دارد. برادران دینی شما، در زیر گلوله‌های آتشین دشمن دعای کمیل و توسل را برگزار می‌کنند. زیاد مزاحم نمی‌شوم. در آخر دعا برای سلامتی امام و رزمندگان و آزادی کربلا و اسراء، برای شادی روح تمامی شهدا صلوات. خدایا! خدایا! تا انقلاب مهدی، حتی کنار مهدی (عج) خمینی را نگه‌دار. پدر، مادر، خواهر و برادرانم را سلام می‌رسانم و از آنها می‌خواهم که مرا حلال کنند. دیگر عرضی ندارم جز پیروزی اسلام و مسلمین.